

زبدۃ التواریخ سنندجی

در  
**تاریخ کردستان**

■ ملا محمد شریف قاضی ■ بہ کوشش : محمد رئوف توکلی

عکس و نگارگری

مجله عکس و نگارگری  
شماره اول



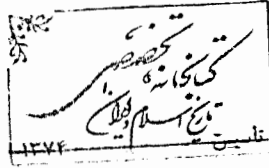
ISBN : 964-5821-11-8

اسکس شد

زبدۃ التواریخ سنندجی

در

تاریخ کردستان



ملا محمد شریف قاضی

به کوشش محمدرئوف توکلی

قیمت ۶۵۰ تومان

قاضی، محمدشریف بن مصطفی، ۱۱۵۲ - ق. ۰۰  
[زبدہ التواریخ سنندجی. برگزیده]  
زبدہ التواریخ سنندجی/ از محمد شریف قاضی؛  
به کوشش محمد رئوف توکلی. - تهران: توکلی، ۱۳۷۹.  
۱۰۳ ص.: نمونه.

ISBN 964-5821-11-8

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.  
کتابنامه: ص. [۱۰۲]؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
مندرجات: این کتاب فقط فصل یازدهم کتاب اصلی  
را در بردارد.  
۱. کردستان -- تاریخ -- قرن ۱۱ق. ۲. کردستان  
-- تاریخ -- قرن ۱۲ق. ۳. اردلان (خاندان).  
الف. توکلی، محمد رئوف، ۱۳۰۹ - ، مصحح.  
ب. عنوان.

۹۵۵/۴۲

DSR۲۰۴۷/ق۴۷  
۱۳۷۹

۲۰۸۸۱-۲۷۹م

کتابخانه ملی ایران  
محل نگهداری:

زبدة التواریخ سنندجی

---

نویسنده : ملامحمد شریف قاضی  
به کوشش : محمد رئوف توکلی  
حروفچینی : بروجردی  
لیتوگرافی : نقره‌آبی  
چاپ : گلپان چاپ  
سال چاپ : ۱۳۷۹  
تیراژ : ۲۰۰۰  
نوبت چاپ : اول  
ناشر : انتشارات توکلی  
تلفن پخش : ۰۲۱-۶۴۱۱۲۷۶ - تهران

ISBN : 964-5821-11-8

شابک : ۹۶۴-۵۸۲۱-۱۱-۸

### فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۳	در بیان نسب اکراد و نسب ولات و امراء اردلان
۱۵	فرزندان مأمون بیگ
۱۹	کشته شدن تیمورخان
۲۰	حکمرانی هلوخان
۲۱	لشکرکشی شاه عباس برای سرکوبی هلوخان
۲۱	ناتوانی شاه عباس در دفع هلوخان
۲۳	رفتن خان احمدخان به اصفهان و ازدواج او با خواهر شاه عباس
۲۳	ربودن هلوخان از سوی خان احمدخان به فرمان شاه عباس
۲۴	حکمرانی خان احمدخان و سرکوبی ایل بلباس
۲۴	کشورگشائی خان احمد خان
۲۵	کور شدن سرخاب به فرمان شاه عباس
۲۶	جنگ خان احمدخان با سپاه ایران و مرگ او
۲۷	حکومت سلیمان خان
۲۹	حکومت کلبعلی خان
۲۹	حکمرانی کوتاه خان احمدخان دوم
۳۰	حکمرانی خسروخان

- ۳۲ ..... پایان کار و قتل خسروخان
- ۳۲ ..... فرمانروائی خان احمدخان دوم برای دومین بار
- ۳۳ ..... دست درازی سلیمان بگ بابان
- ۳۴ ..... جنگ سلیمان بگ بابان با سپاه ایران
- ۳۵ ..... شکست سلیمان بیگ
- ۳۵ ..... کشتار مردم اردلان از سوی عباسقلی خان
- ۳۷ ..... حکومت حسنعلی خان
- ۳۸ ..... حکومت حسینعلی خان
- ۴۰ ..... حکومت علیقلی خان
- ۴۱ ..... سرکوبی حاکم لرستان به دست علیقلی خان
- ۴۱ ..... فرمانروائی عباسقلی خان
- ۴۲ ..... حکومت خانه پاشا در اردلان
- ۴۴ ..... آزادی اسیران همدانی
- ۴۵ ..... حکومت سبحانویردی خان
- ۴۷ ..... رفتن سبحانویردی خان به داغستان
- ۴۸ ..... حکومت احمدخان
- ۴۹ ..... فشار نادرشاه به مردم و پناهندگی احمدخان به سلطان روم
- ۵۰ ..... حکمرانی مجدد سبحانویردی خان به امر نادرشاه
- ۵۱ ..... حکمرانی مولاویردی خان
- ۵۱ ..... انتخاب و برکناری سبحانویردی خان
- ۵۲ ..... بازهم حکمرانی سبحانویردی خان
- ۵۲ ..... فشار مالی نادرشاه بر مردم
- ۵۳ ..... کشته شدن نادرشاه
- ۵۳ ..... پیروزی حسنعلی خان بر سپاه زندیه

- ۵۴ ..... شکست امامقلی خان زنگنه از حسنعلی خان
- ۵۴ ..... پناهندگی سلیمان پاشا به حسنعلی خان
- ۵۶ ..... پیروزی سپاه عثمانی بر سلیمان پاشا و حسنعلی خان
- ۵۶ ..... تسخیر سندج به دست کریم خان زند
- ۵۸ ..... کشته شدن حسنعلی خان
- ۵۹ ..... عزل سبحانویردی خان
- ۵۹ ..... حکومت خسروخان در دو نوبت
- ۶۰ ..... مهاجرت ایلات به شهرزور
- ۶۰ ..... فوت سبحانویردی خان
- ۶۰ ..... به قدرت رسیدن کریم خان زند
- ۶۲ ..... تصرف بصره بوسیله محمدصادق خان برادر کریم خان
- ۶۲ ..... کمک کریم خان به محمدپاشای بابان
- ۶۲ ..... شکست سپاه ایران از جنگجویان دولت عثمانی
- ۶۳ ..... کمک محمدعلی بیگ زند به محمدپاشا بیه
- ۶۴ ..... آشتی محمدپاشا و احمد پاشا
- ۶۴ ..... شکایت کارگزاران دولت عثمانی از زندیه
- ۶۵ ..... جنگ خسروخان با نیروهای دولت عثمانی و شکست وی
- ۶۵ ..... پراکنده شده سپاه عثمانی و پیشروی سپاه اردلان
- ۶۶ ..... آتش بس شکننده
- ۶۷ ..... پیروزی خسروخان و فرار محمدپاشا
- ۶۷ ..... آزادی اسرا به دستور خسروخان و مستقر نمودن احمدپاشا در شهرزور
- ۶۸ ..... مرگ کریم خان زند و اختلاف میان بازماندگانش
- ۶۹ ..... جنگ ذوالفقار خان افشار و علی مرادخان
- ۷۰ ..... دیدار علی مرادخان با خسروخان

- ۷۰ ..... رفتن علی مرادخان به اصفهان.
- ۷۰ ..... برکناری خسروخان به دستور علی مرادخان و انتخاب کهزادخان
- ۷۱ ..... فرار کهزادخان فرزند سبحانویردی خان.
- ۷۲ ..... حکومت مجدد خسروخان
- ۷۳ ..... جنگ اللهقلی خان زنگنه با خسروخان و کشته شدن اللهقلی خان
- ۷۶ ..... شکایت محمدرشید بیگ از خسروخان
- ۷۷ ..... بخشیده شدن خسروخان
- ۷۸ ..... جنگ خسروخان با جعفرخان و شکست جعفرخان
- ۸۱ ..... خسروخان محمد رشیدبیگ را می بخشند.
- ۸۲ ..... سرکوبی اسماعیل خان از سوی خسروخان به دستور پادشاه ایران
- ۸۴ ..... دعوت شاه از خسروخان.
- ۸۵ ..... جنگ خان احمدخان فرزند خسروخان با عشیره بلباس و کشته شدن او
- ۸۶ ..... انتخاب لطفعلی خان به جای خسروخان
- ۸۷ ..... شکایت از حسنعلی خان
- ۸۹ ..... حکومت امان الله خان به جای حسنعلی خان
- ۹۱ ..... اعلام



## به نام خدا

### مقدمه

زبدة التواریخ سنندجی کتابی است در تاریخ عمومی ایران و اسلام از ملامحمد شریف قاضی فرزند ملامصطفی شیخ الاسلام که در تاریخ ۱۲۱۵ هجری قمری تألیف آنرا به انجام رسانیده است. نسخه اصلیش در کتابخانه دانشگاه کمبریج انگلستان نگهداری می شود و عکسی از آن در کتابخانه عمومی سنندج موجود است نسخه‌ی عکسی دیگری هم در اختیار دوست فرزانه‌ام جناب آقای عبدالحمید حیرت سجادی ساکن سنندج می باشد که آنرا در اختیار اینجانب قرار داد و از بابت این محبت از ایشان سپاسگزارم.

این کتاب دارای ۵۰۳ صفحه و هر صفحه آن دوازده سطر است قطع صفحه‌هایش ۲۱/۳×۱۳/۸ سانتیمتر می باشد.

شیخ محمد مردوخ در تاریخ خود نویسنده کتاب را چنین می شناساند:  
«ملامحمد شریف قاضی فرزند ملامصطفی شیخ الاسلام فرزند ملا عبدالکریم قاضی، فرزند ملامصطفی قاضی، فرزند ملا یعقوب قاضی، فرزند ملا عبداللطیف قاضی از سلسله‌ی موالی اردلان می باشد.

ملامصطفی پدر ملامحمد شریف در سال ۱۱۶۰ ه. ق. به لقب

شیخ الاسلامی نایل شده. ملاهادی بزرگ در تاریخ شیخ الاسلامی او گفته: گشت چون شرع شریف از مصطفی بازوی بطلان شد از حکمش ضعیف دل رحیم و دور مهدی شد به عدل کرد بار ظلم از مردم خفیف زین مناسبتتر چه افتد در جهان قاضی و تاریخ او (شرع شریف) ملامصطفی پس از سه سال قضاوت و شیخ الاسلامی در سال ۱۱۶۳ ه. ق. شهید شده است. از او ملا محمد شریف قاضی به جا مانده. وی شخصی فاضل و ادیب و خوش خط بوده و در نجوم و تاریخ اطلاعات کافیه داشته است. در سال ۱۱۵۲ متولد شده است. خواجه صادق در تولد او گفته: ثنا و بقا لایق خالقی است که بر بندگان هست دایم لطیف ز بحر کرم مصطفی را بداد دری همچو روح مجسم نظیف بگفتا به تاریخ او هاتفی (شد از جنس آدم محمد شریف)<sup>۱</sup>

زبدة التواریخ دارای دوازده فصل است. فصل یازدهم آن که تقریباً یک سوم کتاب را شامل می شود به تاریخ کردستان (اردلان) اختصاص دارد. چون مطالب فصلهای دیگرش ارتباطی به کردستان نداشت فقط به فصل یازدهم برای چاپ اکتفا شد. امیدوارم این خدمت در پیشگاه اهل نظر مقبول افتد.

از نظر انشایی در پاره ای از جمله ها و عبارات نارسائیهائی وجود داشت که تا حد امکان در رفع نواقص آن کوشیدم ولی در مفهوم دخالتی ننموده و امانت را رعایت نمودم.

نویسنده پس از دو صفحه نیایش به درگاه پروردگار و ستایش رسول خدا صلوات الله و سلامه علیه می گوید: به خواهش «خسروخان والاشان اردلان ادام الله دولته الی مدید الزمان» به کار تألیف این تاریخ پرداخته و

۱- آیت الله شیخ محمد مردوخ کردستانی، تاریخ مردوخ، جلد ۲ صفحه ۲۶ و ۲۷، چاپخانه ارتش. بی تا



کتاب را با این عبارت به پایان می‌برد: «... استعانت به الطاف رب الارباب کرده، تاریخ را بدین نحو که به نظر احباب می‌رسد، تصنیف و ترتیب و ترقیم نمود و بعد از اتمام آنرا تحفه‌ی مجلس و محفل بندگان ثریا مکان والی و الاشان کرد. شعر:

گر فیض قبول یابد اینش      بهتر ز هزار آفرینش  
کاتب آن آقا بابا شهیرزادی      فرزند ملامحمد مهدی نام دارد که آنرا  
به شاهزاده بهاءالدوله تقدیم نموده است چنانکه می‌گوید: تمت بالخیر و  
الظفر بحرمت محمدسیدالبشر به حسب الفرمایش سرکار عظمت مدار  
نواب اشرف ارفع و الاشاهزاده کامکار (بهاءالدوله)<sup>۱</sup> و العلیة العالیة ادام الله  
اقباله و اجلاله علی ید اقل الخلیقة بل لاشیئی فی الحقیقه ابن مرحمت پناه  
ملامحمد مهدی آقا بابا شهیرزادی<sup>۲</sup> فی یوم الاحد سابع و عشرون شهر  
رمضان المبارک فی خمس و سبعون و مأتان بعد الالف من الهجرة ۱۲۷۵.  
آیت الله محمد مردوخ در تاریخش و مستوره در تاریخ اردلان و علی  
اکبر وقایع نگار در حدیقه ناصریه و میرزا شکرالله در تحفه ناصریه  
مستقیم و غیرمستقیم از این کتاب نقل قول کرده‌اند.

محمد رثوف توکلی

۱- بهمن میرزا ملقب به بهاءالدوله پسر سی و هفتم فتحعلیشاه در سال ۱۲۵۲ هـ ق به جای عباسقلی خان جوانشیر (معتمدالدوله) حاکم کاشان شد و در سال ۱۲۵۴ هـ ق به جای خانلرمیرزا (احتشامالدوله) پسر هفدهم عباس میرزا نایب السلطنه به حکومت یزد تعیین گردید. از نامبرده یادداشت‌هایی که دارای اغلاط املائی است باقی مانده است. (مهدی بامداد شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری. جلد نخست، ص ۱۹۸، تهران ۱۳۵۷)

۲- شهیرزاد Cahmirzad - قصبه از بخش سنگسر شهرستان سمنان (فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم چاپ دوم)

افلاک رسانیده و صداه مقوله بعثت الی الاسود والاسود و الامیر ذریں  
 نیکین افکنده <sup>کشف</sup> و چنین گوید ضحیف عباد الله المنجیح الی  
 ملک اللطیف ابن ملا مصطفی شیخ الاسلام محمد شریف التماسی بار  
 دلان صاحبنا <sup>سربان</sup> <sup>سربان</sup> عن الحدیث ان که در بهار عالم جوانی و او را  
 زنده گانی که خوب ترین زمان و اوقات و خوشترین اوقات  
 ساعات حیات است خاطر فاتر و ضعیف بر مطالبه گوئی تواند  
 که سبب وقوف است بر اوضاع اهل عالم و موجب اطلاع بر  
 طوایف اجماع مایل و مشغوف بود گاهی که هوای کلیه و شواغل  
 که هر یک از اینهای زمان را فراخوردند است بیدار روی  
 نظر بر صفحات حالات سلف و روایات خلف گماشتی و در  
 ازین رسیده و بران الفت و استیاس بمجول پیوستی دور  
 اوقات شکر از نورد حکما در مجله افاضل برومی افکار

و بعد از اتمام آنرا کفنه مجلس و محفل بندهگان شریکان و اولاد ایشان کرد  
 شکر کفین قبول باید پیش با تبر هزار آفرینش با  
 نت با نجر و الظفر بخت مهر سید کعب الفرباش سرکار عظیم  
 در نواب شرف ارفع و الاما هزاره کار به آید الله و ان الله اعلم  
 العالیه ارام الله اقباله و امباله علی بد اقل الحقیقه فی الاشی فی  
 الحقیقه ابن زعت پناه ملا محمد مهدی آقا بابا پیر زدر  
 فی یوم الاحد سب و ششرون شهر رمضان  
 المبارک فی عین مسعود  
 ما بعد الف  
 من الهوه  
 ۱۳۷۵  
 ۴۴۴  
 ۴۴



### در بیان نسب اکراد و نسب ولات و امراء اردلان

اصل اکراد - بعضی از مؤرخان و ناقلان روایت کرده‌اند که آنها از نسل چند نفر آدمان می‌باشند که در عصر ضحاک به سبب سفاکی او در جبال و اکناف خود را مخفی و متواری کرده بودند. یکی از اوها موسوم به کرد بود.<sup>۱</sup> اکراد خود را از نسب اوها می‌دانند و نسل کرد در خراسان و آذربایجان و مملکت روم و اکثر ممالک متوطن و فرقه فرقه می‌باشند. ایراد فرق اوها موجب اطناب است. نهایت را قم حروف به ذکر اکراد گوران و نسب ولات و امراء اردلان اختصار می‌نماید، که از عموم اکراد طایفه‌ی اردلان بالنسبه از همه بزرگ منش‌تر بوده‌اند و بزرگان ایشان به والی و بیگلربیگی مشهورند.

جد اوها بابا اردلان، از نیره و احفاد محمدبن مروان است. بابا اردلان در محل پلنگان متوطن بود که محل سکنا‌ی گوران میرضیاء‌الدینی بود و به امر تیمورخان گورگان تا وقت فوتش حکومت شهر زور را کرده و بعد از وکلول<sup>۲</sup> نام پسرش حاکم شهر زور و توابع بود و بدین تفصیل کتول

۱- این روایت برگرفته از شاهنامه فردوسی است که بسیاری از تاریخ‌نویسان آنرا ذکر کرده‌اند و جنبه‌ی افسانه دارد.

۲- ۸۰۰-۱۰۰۰

اولاد داشته: خضر ولدکلول، و الیاس ولد خضر و خضر ولد الیاس، و حسن ولد خضر، و بهلول<sup>۱</sup> ولد حسن، و منذر ولد بهلول. بعد از اوها حکومت شهرزور به مأمون بیگ ولد بهلول که مأمونی بدو اشتهار دارند، منتقل شد و سه پسر ازو متخلف [شدند]: بیگه بیگ و سرخاب بیگ و محمد بیگ.

مأمون بیگ در حیات خود ولایت متصرف فیه را در بین پسرانش بدین نحو تقسیم کرد: ناحیه ی زلم<sup>۲</sup> و نفسود<sup>۳</sup> و شمیران و دره ی هاوار و دودان و گل عنبر را با توابع به بیگه بیگ داد که بعد از فوت او چهل دو سال درین محلات حکومت بالاستقلال نموده بعد از فوت او مأمون بیگ ولد بیگه بیگ به حسب قابلیت و استعداد به جای پدرش حکومت کرد.

سلطان سلیم پادشاه روم، سلطان حسین بیگ را با قشون به عزم تسخیر شهرزور روانه [کرد]. از استماع این خبر مأمون بیگ تدارک دیده به نزد سلطان روم رفت. عمویش سرخاب بیگ ولایت او را ضمیمه ولایت خودش که نوی وهشلی و مریوان و کلو و گلاس بود، نمود. بعد از آن اظهار اطاعت به درگاه شاه طهماسب اول که پادشاه ایران بود، کرد. مأمون بیگ چون به نزد سلطان سلیم رسید، مورد نوازشات پادشاهانه قرار گرفت. وی چون مراتب بنی تقصیر [ی] او مطیعی خود را عرض می نماید، واقف به حال او می شود و بر او معلوم می گردد که شکوه مأمون بیگ از راه غرض بوده، پس او را مرخص نموده و حله از توابع بغداد را به طریق اقطاع و سیورغال<sup>۴</sup> پادشاهی با یکدست خلعت ملوکانه

۱- در شرفنامه بابلو نوشته شده.

۲- در متن ظلم نوشته شده. زلم بر وزن نرم درست است.

۳- نوسو (نفسود) مرکز هورامان لهون است.

۴- سیورغال، ترکی: زمینی که پادشاه جهت معیشت به ارباب استحقاق بخشد (لغتنامه دهخدا)



به مأمون بیگ داده و محال (سروچک) من اعمال شهرزور را به اسمعیل بیگ پسرش و مرحمت فرمود. در سنه‌ی هزار و چهار هجری مأمون بیگ آنها را تصرف نموده، تعیش خوب می‌کرد و خود را منسوب به آل عثمان می‌نمود. سرخاب بیگ در شهرزور توقف نمود حصه‌ی محمد بیگ برادر دیگرش [هم] به او رسید.

### فرزندان مأمون بیگ

اولاد مأمون بیگ در اردلان چند طایفه‌اند:

اول- حکام ولایت که از اولاد میر علم‌الدین‌اند.

دوم- میراسکندری: که از نسل اسکندری بیگ ولد سرخاب بیگ می‌باشند. اوها همیشه در ولایت صاحب آبرو بوده و محل و منصب وکالت داشته‌اند. ابراهیم بیگ و کهزاد بیگ و حسن بیگ از طایفه‌ی میراسکندری می‌باشند. ابراهیم بیگ در جنگ سلیمان بیگ به<sup>۱</sup> مقتول گردید.

سیم - ابراهیم بیگی: بزرگان ایشان خسرو بیگ و درویش بیگ پسرش از مشاهیر اعزّه و اعیان بوده‌اند. یکصد سال اوها در کردستان صاحب آبرو بوده و محل و منصب وکالت مالیات و ناظری و ایشیک آقاسی<sup>۲</sup> باشی داشته‌اند.

درویش بیگ دو دفعه از علیقلی خان یاغی شد ولی با اصلاح مردمان مصلحت کیش با هم سازش کردند. علیقلیخان خواهر خویش را به درویش بیگ داد و قطع نزاع گردید. و محمدقلی بیگ شانزده سال در ایام

۱- بیه همان بابان است.

۲- ایشیک آقاسی: لقبی ترکی است، یعنی رئیس دربار.

نادرشاه وکیل مالیات بود و ابراهیم بیگ و مهرعلی سلطان و خسرو بیگ که شاخص همگی محمدرشید بیگ در ایام خسروخان تا روز فوتش به موعده سی سال وکیل مالیات و آبرو و مرجعیت و صاحب اختیار و بزرگ ایل و ریش سفید ولایت بود، از طایفه‌ی ابراهیم بیگی می‌باشند.

چهار [م] - منتش‌خانی: که مرتضی قلی بیگ و یوسف بیگ از ایشان همیشه صاحب عزت و منصب ایشک آقاسی باشی بوده و تیول<sup>۱</sup> معقول داشته‌اند.

پنجم - بساط بیگی: که از نسل بساط بیگ ولد سرخاب بیگ بوده‌اند. اوها نیز اشخاص معتبر داشته‌اند. نهایت حالا از آن طایفه کسی معروف نمانده است. و حاجی مصطفی بیگ که حال نسل او در محل اشتران<sup>۲</sup> مانده از طایفه‌ی بساط بیگی هستند.

در سنه‌ی نهصد و پنجاه و سه هجری القاص میرزا برادر صلبی شاه طهماسب اول فرار و به ولایت روم رفت بعد از رسیدن به دربار شاه روم، دو سه دفعه عسکر بسیار تدارک دیده و به ولایت ایران آمده کاری از پیش نبرد و مایوس از ولایت روم برگشته به نزد سلطان بیگ آمده و او را شفیع قرار داد. سرخاب بیگ در باب شفاعت او عریضه به دربار شاه طهماسب نوشت و استدعای عفو او را نمود.

شاه طهماسب حسب الاستدعای او از جرایم القاص میرزا گذشته. به دستور پیش شیروان را به القاص میرزا شفقت فرمود و از سرخاب بیگ بسیار راضی گشت. بعد از مدتی شاه طهماسب، شاه نعمت‌الله قهستانی را با بعضی امراء و امنای خود به نزد القاص میرزا فرستاد. در رسیدن و سعی بلیغ ایشان، القاص میرزا رضا مند شده به همراهی اوها به حضور

۱- در متن توپل نوشته شده

۲- اشتران: قصبه‌ای است در دره خرم رود مابین تویسرکان و همدان (لغتنامه دهخدا)

شاه طهماسب رسید، وی فی الفور او را مقید و روانه‌ی قلعه‌ی قهقهه<sup>۱</sup> نمود و محبوس کرد بعد از یک سال با اشاره‌ی شاه، القاص میرزا از دیوار قلعه به پائین انداخته شد و هلاک گردید.

چون سرخاب بیگ<sup>۲</sup> این خدمت نمایان را به شاه طهماسب کرده بود، از خزانه‌ی عامره هر سال یکهزار تومان نقد برای او به وجه انعام می آمد و چندین سال بدین طریق به انعام سالیانه‌ی پادشاهی مستفیض و بهره مند می شد. و سرخاب بیگ نیز خدمت شاه را خوب می کرد، مخالفت و خیانت ازو نسبت به شاه طهماسب ظاهر و صادر نشد و مدت شصت و هفت سال حکومت بالاستقلال نمود.

بعد از فوت سرخاب بیگ یازده نفر پسر از او در صفحه روزگار به جا ماند که اسامی ایشان بدین تفصیل می باشد: حسن بیگ، اسکندریگ، سلطان علی بیگ، یعقوب بیگ، بهرام بیگ، ذوالفقاریگ، اسلمش بیگ، شهبواریگ، صارویگ، قاسم بیگ، و بساط بیگ.

محمد بیگ بعد از فوت پدرش مأمون بیگ، سروچک و قراطاق<sup>۳</sup> و شهرزور و آلان و سیویل را متصرف شد ولی سرخاب بیگ ولایت را تغلباً از ید او انتزاع کرد. او نیز شکوه به دربار سلطان سلیمان پادشاه روم برد. سلطان روم رستم پاشا وزیر اعظم و عثمان پاشا میرمیران و والی بغداد و محمد پاشا را با عسکر برای انتقام محمد بیگ و تسخیر ولایت متعلقه به سرخاب بیگ تعیین و مأمور نمود. سر عسکرها بر سر قلعه‌ی زلم آمده،

۱- قهقهه: قلعه‌ای بود در ناحیه «یافت» از اعمال قراچه داغ که بر فراز کوهی بلند ساخته شده بود

۲- سیرالاکراد شروع حکومت سرخاب بیگ را ۹۳۰ هجری و مدت حکمرانیش سی سال و وفاتش را ۹۸۳ نوشته.

۳- قراطاق همان قره داغ است.

دو سال تمام محاصره‌ی آنرا کردند و در ایام محاصره محمدبیگ به ضرب گلوله‌ی تفنگ مقتول شد.

در این اثنا از جانب شاه طهماسب قشونی به امداد سرخاب بیگ می‌آید. عثمان پاشای والی و میرمیران بغداد ترک محاصره را نموده به شهرزور می‌رود و بعد از قلیل مدت در آنجا فوت [می‌نماید] و اهل قلعه فراغت و امنیتی می‌بینند [و] قلعه زلم را خالی می‌کنند. تا در سال نه‌صد و شصت و نه از جانب پادشاه روم دوباره محمدپاشا سرعسکر با معدودی از سپاه روم مأمور شد و با پاشایان بر سر قلعه زلم رفته و آن را تسخیر کردند و سایر قلاع و بقاع آن حوالی را که در تصرف مردم ایران بودند، انتزاع و استرداد و به حیطه‌ی آل عثمان درآوردند. از آن تاریخ الی الآن مملکت شهرزور به خاک روم محسوب و به تصرف آل عثمان رفته و حکام اردلان را دخلی در آن نمانده و سلطان علی بیگ ولد سرخاب بیگ بعد از فوت پدرش در اردلان سه سال حکومت کرد و فوت شد. دو پسر به نام تیمورخان و هلوخان از او باقی ماندند. و بساط بیگ<sup>۱</sup> هم بعد از سلطان علی بیگ برادرش قلیل مدتی حکمران اردلان بود.

بعد از فوت شاه اسماعیل ثانی هرج و مرج و آشوب به ایران رو نمود. در آن وقت تیمورخان پسر بزرگ سلطان علی بیگ دست نهب و غارت به ولایت اردلان دراز کرده و هر دم طرفی را غارت می‌کرد و بساط سلطان مزبور از عهده‌ی او بر نمی‌آمد تا اینکه بساط سلطان فوت نمود و در سنه‌ی نهصد و هشتاد و هشت ایالت اردلان به تیمورخان رسید.<sup>۲</sup> وی

۱- به قول حدیقه ناصریه، تحفه ناصری و تاریخ مردوخ بساط بیگ در سال ۹۷۵ حکمران بوده.

۲- حدیقه ناصریه و تحفه ناصری و تاریخ مردوخ آغاز حکمرانی تیمورخان را ۹۸۸ نوشته‌اند. مستوره هم ۹۸۶ نوشته.

اطاعت به سلطان روم می‌کرد، و از جانب سلطان مراد که در آن وقت پادشاه روم بود، هر ساله صد هزار آغچه مالگیری<sup>۱</sup> و شهرزور را به وجه موجب به تیمورخان که مطیع و منقاد امر او بود شفقت و عنایت می‌فرمود. وی استقلالاً و مردانه وار حکومت می‌کرد. سنندج و حسن آباد و قزلجه و توابع آنرا به پسر بزرگش که سلطان علی بیگ اسم داشت و محل قراطاق را به بوداق بیگ پسر دیگرش و محل مریوان را به مرادیگ پسر دیگرش و شهر بازار<sup>۲</sup> را به میرعلم الدین که کوچکتر پسرانش بود، تفویض نمود، و دینور و محل سنقر را نیز در تصرف داشت و از جانب سلطان روم به میرمیران و پاشا ملقب گردید و در طغرای رومی او را تیمورپاشا می‌نامیدند وی استیلاء و تسلط تمام بر شهرزور و سنندج و توابع داشت.

### کشته شدن تیمورخان

تیمورخان بعد از چندی استعداد و توابع لشکر به هم رسانیده مغرور گشته داعیه‌ی خودسری نموده و دست اندازی به ولایت روم و عراق را می‌کرد و منقاد صاحب اختیاران روم و ایران نبود و اطراف و جوانب را همیشه نهب و غارت می‌نمود. استقلالاً<sup>۳</sup> بدین طریق مدتی حکومت اردلان و شهرزور کرد، تا اینکه ولایت عمریگ کلهر را تاخت نمود.

عمریگ طلب امداد از شاه ویردی خان لر نمود. او نیز قشون بسیار تدارک دیده، به امداد عمریگ آمده، بهم ملحق شده و جنگ و نزاع در عرض راه در بین آنها واقع گردید. بعد از طول محاربه و مقاتله لروکلهر غالب آمده، شکست به قشون تیمورخان راه یافته. اکثر امراء معقول

۱- آغچه مالگیری: سکه‌ی رایجی در قلمرو امپراطوری عثمانی بوده.

۲- شهر بازار همان شاربازیر در کردستان اشغالی عراق است.

مقتول [شدند] و تیمورخان نیز در آن معرکه دستگیر شد، شاه‌ویردی خان لر او را مدتی نگاه داشت، بعد از آن تیمورخان را از حبس مرخص کرد و تیمورخان به ولایت بازگشت. باز به دستور سنوات قبل بنای تاخت و تاراج ولایت‌های همسایه خود گذاشته، اراده‌ی تسخیر و تصرف کردن ولایت (زرین کمر) که حال به گروس مشهور است نمود.

دولتیار سلطان سپاه منصور که از جانب شاه ایران حاکم بود، عرض و شکوه‌ی تیمورخان را کرده، از دربار پادشاه قشون ابواب جمع او کرده که در دفع شر تیمورخان کوشید و انتقام خود را نیز از او بکشد. تیمورخان که مغرور سپاه و شجاعت و شوکت خود بود، با اوها جنگ کرده بعد از طول محاربه، دولتیار سلطان با سرکرده شاه غالب آمدند و شکست فاحش به سپاه اردلان راه یافت و تیمورخان هم در آن معرکه مقتول شد.

### حکمرانی هلوخان

هلوخان برادرش که از ورشیدتر و استعداد و آراستگی تمام داشت، در سنه‌ی نه‌صد و نود و هشت<sup>۱</sup> حاکم اردلان شد. در اصل منسوب به سلطان مراد پادشاه روم بود و اظهار بندگی و خدمتگزاری به شاه ایران هم می‌کرد. دو سه سال بدین نحو حکومت اردلان را کرده، استعداد و سپاه بسیار به هم رسانید. استقلال و خودسری را به جایی رسانید که مطیع پادشاه ایران و منقاد سلطان روم نبود پیشکش و هدایا برای هیچ صاحب اختیاری نمی‌فرستاد و همچنین در زیادی شوکت و سپاه و معموری ولایت خود سعی و کوشش می‌کرد. باج به کسی نمی‌داد و اظهار انقیاد به پادشاه نمی‌نمود و قلعه‌ی (زلم) و قلعه پلنگان را که در تصرف گورانان بود

۱- حدیقه ناصریه، تاریخ مردوخ، تحفه ناصری ۹۹۶ نوشته‌اند.

با قلعه‌ی حسن آباد ضمیمه مملکت خود ساخته و مقرر حکومت قرار داد. مدتی مدید استیلاء " و استقلالاً " حکومت کرد و در عهد خود چندین جا مساجد و مدارس بنا نهاد و مردم ولایت در مهد امن و امان و آسایش بودند.

پادشاه ایران و سلطان روم به سبب شجاعتش خلایق فاخره و نوازشات وافر برای او می فرستادند. نهایت هلوخان هیچکدام را منقاد و مطیع نمی شد.

### لشکرکشی شاه عباس برای سرکوبی هلوخان

شاه عباس از رفتار و حرکات و خودسری هلوخان عاجز شده با سپاه سنگین و آئین پادشاهی از اصفهان حرکت [و] بدان لشکر انبوه و سپاه کوه شکوه به عزم دفع هلوخان و تسخیر کردستانات، لواء نهضت افراشته وارد همدان شد و از آنجا به محل اسفندآباد آمده چند روزی توقف و نزول اجلال در قریه‌ی (میهم)<sup>۱</sup> فرمود. آلوبالو زنگنه جد شیخعلیخان جلودار شاه بوده و محرمیت هم داشت.<sup>۲</sup>

شاه عباس با امنای خود برای دفع هلوخان و ویران کردن ولایت اردلان و خراب نمودن قلاع و بقاع کردستانات که محل تحصن او بود، مشورت کرد. همگی تصدیق دفع او و تخریب ولایت اردلان و شهرزور می‌کنند و تحریک و ترغیب شاه را در این امر می‌نمایند.

### ناتوانی شاه عباس در دفع هلوخان

آلوبالو که در حضور شاه عباس ایستاده بود عرض می‌کند که: اگر

۱- میهم: روستائی از دهستان اسفندآباد شهرستان قروه‌ی کردستان

۲- تاریخ مردوخ، و مستوره حمله را در ۱۰۱۹ ولی حدیقه ناصریه و تحفه ناصری ۱۰۱۲ نوشته‌اند.

بی ادبی و گستاخی نباشد ولایت اردلان و شهرزور و هلوخان چه قابلیت دارند که پادشاه عظیم الشانی چون قبله‌ی عالم و سپاهی بدین سنگینی و زیاد که از مور و ملخ افزوتر است هنوز از همدان کوچ نکرده و ده روز است اردوی همایون در اینجا توقف فرموده و چون فوج فوج غازیان می‌رسند. آب و علف را در این فصل ربیع<sup>۱</sup> نایاب کرده‌اند به طوریکه ده فرسخ به اطراف برای تحصیل خواربار و علیق<sup>۲</sup> اسب و مرکب می‌دوانند ولی به دست نمی‌آورند. ما قرب جوار داریم. بلد جا و مکان و متانت و تدارک قلعه‌ای هستیم که هلوخان در آن تحصن نموده زود به تسخیر نیاید و نه اینکه خدا نخواسته چشم زخمی به سپاه منصوره برسد. هلوخان مدتی است منسوب به آل عثمان است و هر وقت امداد طلبیده از طرف پادشاه روم سرعسکر با سپاه و عسکر زیاد و چند نفر پاشایان سرحدات به کومک و استخلاص او از دست اعدا مأمور و تعیین شده‌اند و همه چاپاران<sup>۳</sup> برق رفتار از این سر به اسلامبول می‌روند و اخبار و واقعات مملکت ایران را عرض می‌کنند و از دربار سلطان روم دائم چاپاران<sup>۳</sup> برای استخبار و استعلام ولایت متصرفه و متعلقه به هلوخان می‌آیند. مدتی است که موکب همایون بدین سمتها آمده. البته هلوخان این خبر را به آل عثمان عرض و اظهار کرده و سرعسکر رسیده و یا در راه است حال پادشاه صاحب‌اختیارند تا فرمان چه باشد؟

شاه عباس خیلی تأمل می‌کند. بعد از آن به امناء و رجال دولت خطاب فرمود: آلبالو سخن عاقلانه عرض کرد. همان ساعت فسخ اراده فرمود، لواء نهضت برافراشته، عطف عنان عزیمت را به جانب ایروان از

۱- ربیع: بهار.

۲- علیق: خوراک چهارپایان.

۳- در نسخه تاتاران نوشته شده.



راه ساین قلعه‌ی افشار معطوف نمود و این عرض مناسب باعث ترقی آبرو و مرتبه‌ی آلبالو شد. [و] او را وزیر اعظم و مصلحت بین و واقف حضور قرار دادند.

### رفتن خان احمدخان به اصفهان و ازدواج او با خواهر شاه عباس

بعد از توجه و راهی شدن کوبه‌ی شاهی به طرف آذربایجان - شاه والاجاه رقی به هلوخان نوشته که ما به عزم تنبیه تو و تخریب ولایت متعلقه‌ی تو آمدیم. از جرایم و کم خدمتی تو گذشتیم و ترا از آن تنبیه و مؤاخذه عفو فرمودیم. خان احمدخان پسرت را با جمعیت معقول به موکب ظفر قرین روانه نمائید که به خدمات مرجوعه قیام و اقدام نموده و سرافشانی به عمل آورد.

هلوخان نیز حسب الامر شاه عباس، خان احمدخان را با تدارک معقول و جمعیت مناسب روانه‌ی دربار پادشاهی کرد. همین که خان احمدخان به نظر اشرف رسید. مشمول نوازشات و اشفاقات شاهی گردید و منظور نظر عاطفت اثر شد و خواهر پرده نشین سرادقات<sup>۱</sup> جلال خود را به خان احمدخان شفقت فرمود و به عقد او درآورد. مدتی خان احمدخان را در اصفهان نگاه داشت بعد از چندی او را به ولایت فرستاد و حکم شاهی به احضار هلوخان نفاذ امر یافت.

### ربودن هلوخان از سوی خان احمدخان به فرمان شاه عباس

خان احمدخان از اصفهان حرکت نموده به اندک زمانی خود را به اردلان رسانید. غفلتاً شب به پشت دروازه‌ی قلعه‌ی حسن آباد می‌رود و

۱- سرادقات: سراپرده‌ها.

دروازه را وا می‌کند. خفیتاً بدون اینکه کسی بداند، به میان قلعه می‌رود و هلوخان پدرش را همان شب تدارک دیده، روانه‌ی اصفهان نمود و خود به جای پدر نشست.

هلوخان به حضور شاه می‌رسد. به امر شاهی یکدست عمارت معقول برای او خالی و مفروش کرده و اخراجات و مصارف از عمله و متعلقات را روز به روز به سرکار او می‌رسانند. عزت و احترام او را می‌گیرند. در خدمت شاه‌عباس دایم واقف حضور می‌بود و مشمول نوازشات شاهی می‌شد و مبالغ خطیر به مصارف او می‌رسید.

#### حکمرانی خان احمدخان و سرکوبی ایل بلباس

بعد از مدتی هلوخان در اصفهان وفات می‌کند. خان احمدخان که در ولایت به نیابت پدرش حکومت می‌کرد، بعد از فوت او در سنه‌ی هزار و بیست و پنج به امر شاه‌عباس به ایالت اردلان سرافراز گردید. بعد از استقلال در امر حکومت شروع به دست اندازی و غارت و نهب ولایت روم کرده، و طایفه‌ی بلباس که هرگز مطیع و منقاد صاحب اختیاران روم و ایران نیستند و به هیچ حاکمی باج نداده و نمی‌دهند، بعد ازین که چندین دفعه آنها را تاخت و تاراج و غارت کرده و اسیر ایشان را آورده و بزرگان اوها را مقتول نمود، طایفه‌ی مزبور از هوای سرکشی و سرخوشی و خودسری بیرون رفته، طوعاً و رغبتاً مطیع و منقاد امر و نهی خان احمدخان شدند.

#### کشورگشائی خان احمد خان

در این تاریخ به دستیاری و سعایت بک‌صوباشی<sup>۱</sup> قلعه‌ی بغداد به

۱- بک‌صوباشی: عنوانی است ترکی، صاحب عنوان شناخته شد.

تسخیر و تصرف شاه عباس درآمد. خان احمدخان فرصت یافته ممالک شهرزور با توابع و (سوران) و (آکو) و (عمادیه) و (کرکوک)<sup>۱</sup> و موصل را به تصرف خود درآورد.<sup>۲</sup> و مشهور است که امر نمود عوامل و مواشی از شهر موصل آورده و قریه حسن آباد که دامن قلعه‌ی حسن آباد واقع شده، خرمن بدنها کوبیدند و در ایام اختیارش طایفه‌ی (داسنی)<sup>۳</sup> که در پهلوی قلعه‌ی عمادیه متوطن و سکنا داشتند، آنها را تاخت و اسیر اوها آورد و با این کار شجاعت و سخاوت و رشادت و بسالت<sup>۴</sup> و استعداد و سپاه خان احمدخان در ایران و روم مشهور گردید.

#### کور شدن سرخاب به فرمان شاه عباس

سرخاب بیگ پسر خان احمدخان که خواهرزاده‌ی شاه عباس بود، حسب الامر پادشاه به دربار شاهی می‌رود. بعد از شرفیابی به حضور شاه، شاهویردی خان لر که سابقاً، با هلوخان جنگ نموده و عداوت او هنوز باقی مانده بود، از راه عداوت عرض شاه می‌کند که این پسر چونکه نجیب‌الطرفین می‌باشد، بسیار رشید و سخی و شجاع و صاحب ایل و اتباع و آثار بزرگی در ناصیه‌ی او پیدا است.

شاه عباس از گفتگو و حرفهای شاهویردی خان متوهم و وحشتی در دل به هم رسانید. بعد از چندی به فرمان پادشاهی چشم سرخاب بیگ پسر خان احمدخان را کور می‌کنند. این خبر وحشت اثر، در اردلان شیوع

۱- سوران، آکو، عمادیه و کرکوک در کردستان اشغالی عراق قرار دارند.

۲- تحفه ناصری ۱۰۲۶ را تاریخ جلوس خان احمدخان نوشته است.

۳- داسنی نامی است که به یزیدی‌ها یا به اصطلاح دیگر ایزدیه‌های سنجان و شیخان اطراف موصل اطلاق می‌گردد.

۴- بسالت: دلآوری.

می‌باید و خان احمدخان پدرش نیز می‌شنود. فی الفور عقل او زایل و جنون بر مزاج او مستولی می‌گردد. مدت یکسال از زوال عقلش می‌گذرد. از جانب خداوند عالمیان افاقه‌ای برای او حاصل می‌شود و به حال اول خود درمی‌آید. از این سبب روی از اطاعت شاه عباس می‌تابد و اظهار اطاعت به سلطان روم کرده، شروع به دست‌اندازی و نهب و غارت ولایت قلمرو (علیشکر) و لرستان و خمسه و گروس می‌کند و آنها را همگی بعد از نهب به تصرف خود درمی‌آورد و دست‌تطاول به ولایت عراق<sup>۱</sup> دراز کرده خودسری و خودنمائی می‌کند.

شاه عباس این بی‌اعتنائی را می‌شنود. زال خان و سیاوش خان را با سپاهی بسیار برای دفع شر خان احمدخان تعیین کرد. خان احمدخان نیز چاپار برق رفتار به جهت امداد به دربار قیصری فرستاد، مراتب را عرض سلطان روم می‌نماید. او هم منوچهر نامی را سرعسکر کرده با قشون زیاد مأمور و برای امداد و اعانت خان احمدخان روانه می‌کند.

### جنگ خان احمدخان با سپاه ایران و مرگ او

بعد از رسیدن عسکر رومی به نزد خان احمدخان، زال خان نیز به مریوان می‌رسد. تلاقی فریقین در کنار دریاچه‌ی مریوان واقع شده و در بین اوها مجادله‌ای عظیم اتفاق افتاد. بعد از کشش و کوشش جانین سپاه قزلباش شکست و انهزام یافت. عسکر رومیه سر راه گریز را بدانها گرفته که بلکه غرق آب شوند.

زال خان که سرکرده‌ی اصل بود، به سران سپاه و مردم ابوابجمع خود گفت: در این معرکه چنین معلوم است نجاتی نداریم. یک طرف

۱-عراق: همان اراک کنونی است که سابق عراق عجم نامیده می‌شد و با عراق عرب فرق دارد.

شمشیر اعدا و یک جانب آب دریا. پس مناسب است که خود را به دم شمشیر بز نیم بلکه نجات یابیم.

دلاوران ایران همگی متفق القول شده، پای جلادت و شجاعت و جسارت و ثبات را پیش گذاشته، به قلب سپاه خان احمدخان و رومیه زده، شکست به سپاه خان احمدخان راه یافته، قشون زال خان غالب آمده، فتح معقول رو می دهد. خان احمدخان با سپاه رومی از معرکه نجات یافته راه گریز پیش گرفته، رو به موصل فرار کرده و در همان سال در موصل به رحمت ایزد می پیوندد.

امیر علم الدین ولد سلطانعلی بیگ ولد تیمورخان در ایام ایالت خان احمدخان مدتی خدمت به صاحب کاران روم می کرد، فایده ای نکرده، باز در ولایت مطیع مطیع شاه گردید. سلیمان خان پسرش در نزد خان احمدخان و مطیع اوامر و نواهی او بود. چونکه آثار شجاعت و بسالت و رشد در ناصیه<sup>۱</sup> او هویدا بود و هر امری صعب را که اتفاق می افتاد، به امر خان احمدخان فیصل می داد. مع هذا ازو راضی نبود و رعایت جانب او را ملاحظه و منظور نمی داشت، و بلکه در خیال می گذرانید او را طرد و از خود دور نماید.

### حکومت سلیمان خان<sup>۲</sup>

سلیمان خان این سلوک را مشاهده کرده، مخوف شد و شب گریخته به نزد شاه عباس رفت در رسیدن به خدمت شاه، مشمول نوازشات شاهی گشته، عزت و احترام او را ملحوظ نظر فیض منظر داشته و در

۱- ناصیه: پیشانی.

۲- تاریخ مردوخ، لب تواریخ، تاریخ اردلان آغاز حکومت سلیمان خان، ۱۰۴۶ ولی حدیقه ناصریه و تحفه ناصری ۱۰۴۰ نوشته اند و سیرالاکراد ۱۰۴۴ نوشته.

جنگ ایروان که در موکب پادشاهی بود و قلعه را محاصره کردند، در پیشگاه شاه و در نظر انور با عمله‌اش خود را به پای قلعه رسانید. شاه خیلی آفرین او را گفته، نوازشات و اشفاقات با او فرمود. وی خدمات نمایان در رکاب شاهی کرد و شجاعت و رشادت او منظور نظر قرار گرفت. بعد از اینکه خبر فوت خان احمدخان رسید، سلیمان خان ولد امیر علم‌الدین به حکومت و ایالت اردلان سرافراز گردید. سلیمان خان بعد از استقلال در امر حکومت، قلعه‌ی حسن آباد و پلنگان را از سکنه خالی و خراب نمود و در سنندج بنای آبادی گذاشت و مساجد و بازار و عمارات در آنجا ساخت که تا حال تحریر، سنندج جای حکمرانی حکام و ولات اردلان است. به سبب اینکه سلطان مراد پادشاه روم در آن وقت قلعه‌ی بغداد را محاصره کرده و به قلیل مدت آن را فتح و تسخیر نمود، خسرو پاشا را با عسکر تعیین و مأمور کرد، شهرزور و شهر بازار و قراطاق و قزلبه و سروجک و توابع آن سمتها را به تسخیر و تصرف آل عثمان درآورد، از آن تاریخ شهرزور و توابع از تصرف حکام اردلان بیرون رفت و سلیمان خان دست از آنها کشید و اکتفا به ولایت اردلان که عبارت از سقز و بانه و مریوان و اورامان و جوانرود و طایفه‌ی جاف و غیره می‌باشد، نمود.

خسروپاشا در سنه هزار و چهل و نه با لشکر قزلباش در مریوان جنگ کرده، در آن معرکه خسروپاشا غالب آمد، و شکست به سپاه قزلباش روی داد.

سلیمان خان موعده بیست و دو سال حکومت اردلان را نمود، لکن به سبب اینکه در سرحد روم اظهار جلالت و شجاعت کرده و چندان اعتنا به خدمات شاهی نکرده، شاه عباس از او دورادور بیدماغی حاصل کرده، او را به حضور فیض گنجور طلبیده بعد از شرفیابی به حضور باهزالنور،

اظهار شفقت پادشاهانه نسبت به او کرده و در اصفهان یک دست عمارت معقول برای نشیمن وی خالی و مفروش نموده و روزی دوازده خوان حاضری برای چاشت او، و شب دوازده قاب طعام برای سلیمان خان با سایر مایحتاج عمله اش در سرکار شاهی قرار داده شد و او را در نهایت اعزاز در اصفهان نگاه داشت.

### حکومت کلبعلی خان

شاه عباس ایالت اردلان را در سنه‌ی هزار و شصت و هشت<sup>۱</sup> به کلبعلی خان پسر سلیمان خان مفوض نموده و مرید ویس سلطان کلهر ناظر سلیمان خان را نیز به مربی او قرار داد و محل سنقر را به سهراب سلطان و مریوان را به خسرو خان ولدان کلبعلی خان تفویض و محلات اورامان و بانه را به حاکم زاده‌های خودشان واگذاشت کرده و محل جوانرود و ایل جاف را به صفی خان سلطان گوران میرضیاء الدینی و محل پلنگان را به مرید ویس سلطان کلهر داد و محمد سلطان گلباغی و سایر امراء و اعیان اردلان متعهد پادشاه شده و همگی سلاطین و اعززه و ریش سفیدان ولایت متفق اللفظ مطیع و متقاد حاکم شده که، اوامر و نواهی او را به سمع قبول اصفا [و] خدمات دیوانی را انجام دهند. و هر کس سرکشی بکند مؤاخذه‌ی سطوت پادشاهی خواهد شد.

### حکمرانی کوتاه خان احمدخان دوم<sup>۲</sup>

کلبعلی خان نیز موعده بیست و دو سال حکومت اردلان را نموده بعد از

۱- حدیقه ناصریه و تحفه ناصری آغاز حکمرانی را ۱۰۶۷ و تاریخ اردلان ۱۰۶۸ نوشته و لب تواریخ ۱۰۶۰ را یادداشت کرده.

۲- تحفه ناصری و تاریخ اردلان آغاز حکمرانی خان احمدخان دوم را ۱۰۸۲ نوشته‌اند.

فوت او خان احمد خان پسرش یکسال و نیم خودسر حکومت کرد. خسروخان که حاکم مریوان بود، به شاه سلیمان عرض نمود که کلبعلیخان وفات یافته و اموال بسیار از نقد و جنس به جا گذاشته. خان احمد خان پسرش همه را به مردم بخشیده و تدارک قشون کرده، یکسال و نیم به همین طریق سرکشی و خودسری اردلان را متصرف شده، لازم دید این مراتب را عرض نماید.

شاه سلیمان فی الفور رقم ایالت اردلان را با خلعت فاخره برای خسروخان روانه و او را بیگلریک نمود.

### حکمرانی خسروخان<sup>۱</sup>

خسروخان که این خبر را شنیده در مریوان سوار شد، وقت صبح به سنندج رسیده، خان احمد خان را محبوس و روانه‌ی اصفهان کرد و در سنه‌ی هزار و نود در مقر حکومت استقرار یافت و بعد از استقلال در امر حکومت، اموالی را که خان احمد خان به مردم داده بود استرداد و پس گرفته و بنای ظلم و ستم بر مردم گذاشته و رعایا را پامال حوادث نمود و بد سلوکی و کجرفتاری را با امراء و اعیان ولایت به عمل آورد. عموم اهل اردلان از او به عجز آمده و هراس و خوف برداشتند. مخوف از کردار او گشته. ناچار بعضی از اعزّه و رعایا به شکوه و تظلم او به دربار شاه سلیمان به اصفهان رفتند.

شکوه چیهها در نظر شاه مراتب ظلم و جبر و ستم خسروخان را عرض می‌کنند. پادشاه در جواب می‌فرماید: قدغن به حاکم شما می‌کنیم که بعد ازین ظلم به شما نکند و سلوک خوب بکند.

۱- لب تواریخ، تاریخ مردوخ و تحفه ناصری آغاز حکومت خسروخان را ۱۰۹۱ و تاریخ اردلان ۱۰۸۵ نوشته است



شاه شکوه چیه را به نزد خسروخان روانه [کرد]. خسروخان تنخواه ولایت و استمالت و مراعات چند نفری از آنها را مقبول و بعضی را هم ترجمان و سیاست و مؤاخذه می کند.

بدین جهت مردم ستمدیده با معدودی از معاریف دوباره به اصفهان شکوه و فریادکنان رفتند. شاه سلیمان چون این امر را مشاهده کرد بر [ا] او معلوم شد که مردم اردلان به عبث شکوه چی نبوده اند و از مردم همدانی و کرمانشاهی که در رکاب شاهی بودند، مراتب را استفسار می نماید و اوها عرض می کنند که قرب جوار داریم و می دانیم که خسروخان از این بیشتر ظالم و بدسلوکی به اهل اردلان کرده است.

شاه سلیمان بعد از بررسی امر، فرمان به احضار خسروخان فرموده. و قورچی<sup>۱</sup> تعیین و مأمور به آوردن او به اصفهان می شود. قورچی شاهی به اردلان آمده و در اندک زمانی خسروخان را به اصفهان می رساند.

بعد از ورود خسروخان به اصفهان، پادشاه از او می پرسد که تو چرا اینقدر ظلم و بد سلوکی به مردم اردلان می کنی؟

خسروخان انکار ظلم و بدسلوکی خود را می کند. بعد از گفتگو رأی شاه سلیمان بر سر این می آید که شکوه چیه را دوباره بدو بسپارد.

شکوه چیه به منزل عودت می کنند و ناچار و لاعلاج و اضطراراً خودشان را به توحید خانه و طویله و قوشخانه می اندازند. که توحیدخانه ی شاهی به بست مشهور بود. چون قانون و رویه ی سلاطین صفویه این بود که هر کس تقصیری و یا ناخدمتی به پادشاه می کرد اگر به توحیدخانه و آشخانه می رفت، از تقصیرات او می گذشتند و او را از بست بیرون آورده مرخص می گردید و معاتب نمی شد.

۱-قورچی: مأمور اجرا.

خسروخان آدمهای خود را می فرستد جیراً و عنفاً شکوه چیها را از اماکن مزبور که به بست مشهور بود، بیرون آورند، ولی خلفاء و اهل توحیدخانه مانع می شوند.

### پایان کار و قتل خسروخان

آدمان خسروخان سر و دست صوفیها را شکسته و تاج و طومار ایشان را برهم می زنند. خلفاء و صوفیها و عملی قوشخانه و میرشکار و میرآخور و عملی اصطبل سر و دست شکسته بر سر راه شاه سلیمان می روند و مراتب را که جریان یافته بود، عرض می کنند. شاه سلیمان امر به قتل خسروخان فرمود و او را به قتل رسانیدند. خسروخان سه سال حکومت اردلان را کرده، بعد از این مقدمات رأی شاه سلیمان براین قرار می گیرد که تیمورخان آجرلو را به ضابطی سنندج بفرستد. تیمورخان در سنه هزار و نود و سه وارد اردلان شد. وی مدت شش سال تمام به اسم ضابطی حکومت نموده و از جانب پادشاه بیگلربیگی برای اردلان مأمور شد.

### فرمانروائی خان احمدخان دوم برای دومین بار

در سنه هزار و نود و نه ایالت اردلان به خان احمدخان دوم که پسر کلبعلیخان بود مفوض گردید و تیمورخان ضابط را از دربار شاهی طلیده و از سنندج راهی و به اصفهان مراجعت نمود. خان احمدخان حاکمی امین و خوش سلوک بود با رعایا و برابا و اعیان مدارا می کرد. شکار را دوست داشت و دایم در تعیش و تلذذ بود. سیصد نفر قوشچی از معارف و اعزه اردلان در رکاب او شکار می کردند و خسرویگ پدر درویش بیگ میرشکار او بود. شش سال حکومت

اردلان را کرده و در ایالت خود همیشه مشغول گل‌کاری و سواری و شکار بود. تا اینکه در سنه‌ی هزار و صد و پنچ که شاه‌سلطان حسین جلوس نمود، خان‌احمدخان را معزول و حکومت اردلان را به محمدخان ولد خسروخان مفوض نمود و او نیز موعده شش سال حکومت کرد. در اواخر حکومت خان احمدخان، سلیمان‌بیگ<sup>۱</sup> به از روم و عجم یاغی شد و در سنه‌ی هزار و صد و ده بلیه‌ی طاعون لاینزل علینا به ولایت اردلان نازل گشته. و متجاوز از صد هزار نفر راه عدم پیش گرفته و شربت شهادت چشیدند.

در سنه‌ی هزار و صد و هشت زلزله‌ای عظیم در قریبتین منبر و محراب من توابع اردلان واقع شد. به نحوی که دو کوه بزرگ در جای خودشان حرکت و نزدیک بود سر به هم بزنند که آثار آن هنوز باقی است.

### دست‌درازی سلیمان‌بگ‌بابان

در سنه‌ی هزار و صد و ده سلیمان‌بیگ‌بیه از اطاعت سلطان روم روبرتافته و بنای خودسری گذاشته و دست‌تطاول و نهب و غارت به ولایت روم و ایران دراز کرد. مسکن او قلعه‌ای حوالی<sup>۲</sup> شهرزور بود و ولایت قرب جوار خود را دایم منهوب می‌کرد. چند وقتی بدین طریق رفتار می‌کرد. حکام سرحدات مراتب بی‌اعتنائی و بد سلوکی او را به دربار شاه عرض و والی بغداد نیز کیفیت دست‌درازی و سرکشی و یاغی شدن او را به دربار قیصری اظهار کردند.

بعد از اینکه عرایض حکام سرحدات به نظر شاه‌سلطان حسین رسید، عباس‌خان زیاداوغلی قاجار گنجه را برای دفع و رفع شر سلیمان

۱-بیه: بابان

۲-در متن حواله

بیگ مأمور و تعیین و بیست هزار نفر سواره عراق را ابوابجمع او کرده و تاج و طومار شاهی با خلعت فاخره و اسب مخصوص با زین مرصع به عباس خان شفقت و فرمان سرداری را به اسم او مرحمت و محمدخان بیگلربیگی اردلان را ابوابجمع عباس خان سردار نمود. سلیمان بیگ از استماع این خبر با استعداد و سپاه خودش با ده هزار نفر سواره و ده هزار تفنگچی به عزم محاربه از قصبه‌ی قلعه چوالان شهرزور حرکت و به قزلبچه که سرحد ولایت بیه است، آمده باز بنای نهب و غارت ولایت همسایه‌ی خود را گذاشت.

شاهسلطان حسین جمعی را فرستاد عمرخان بیگ ولد سهراب سلطان ولد سلیمان خان اردلان را که در آن وقت حاکم سنقر بود، دستگیر و مقتول نمود و ابراهیم بیگ از طایفه‌ی میراسکندری از نسل میراسکندری بیگ مامویی و حاکم مریوان را هم کشت و همچنین حکام اردلان و جوانرود و گروس و صاین قلعه افشار همگی را از مکان متعلقه اخراج کرد. تا اینکه عباس خان سردار با لشکر ابوابجمعی خود به همدان رسید. محمدخان والی اردلان نیز هشتصد نفر معقول را تدارک و سان گرفته با یکی از اقوام خود به سرکردگی به نزد عباس خان سردار روانه کرد. سردار هم در اوایل شهر محرم الحرام از همدان با جمعیت حرکت و هشتم شهر مزبور سینه هزار و صد و یازده به مریوان می‌رسد.

### جنگ سلیمان بیگ بابان با سپاه ایران

فردای آن روز تلاقی فریقین واقع و تا وقت غروب نایره‌ی قتال در بین ایشان مشتعل بود و هیچکدام غالب نشدند و شب به سنگر خودشان مراجعت کردند فردا که خسرو ستارگان از مشرق تیغ از نیام برای دفع اعدا کشیده و نهم شهر محرم که به روز قتل اشتهار دارد، به میدان کارزار و

جدال آمدند طرفین جنگ رستمانه کرده و سلیمان بیگ همان روز در عین ستیز و آویز از اسب پیاده شده و در میدان محاربه خودش را زنجیر کرده و پیاده جنگ می کند.

### شکست سلیمان بیگ

دلاوران قزلباشیه با ابطال روم از صبح آنروز تا وقت ظهر به ضرب سیف و سنان به هم می آویزند. آخر الامر نسیم فتح از جانب خداوند فتاح به جانب سپاه ایران به اهتزاز درآمد و قشون عباس خان غالب شد. و سلیمان بیگ بیه شکست یافت.

ناقلان اخبار که در آن معرکه بوده اند، نقل می کردند جنگ مزبور نمونه ای بوده از روز رستاخیز و پنج شش هزار نفر مقتول و سه چهار هزار نفر زنده دستگیر و اسیر شدند. در این اثنا حسن پاشا والی بغداد برای اصلاح همین امر به کرکوک آمد و با سپاه سنگین بدانجا رسید. خبر شکست سپاه سلیمان بیگ که بی اذن و رخصت والی بغداد و سلطان روم مرتکب این جنگ شده بود، بدو معلوم گردید. حسن پاشا طالب گرفتن و کشتن او می شود چون باعث شرمساری آل عثمان بود و شکست او موجب سبکی مردم بیه و روم گردید. [سلیمان بیگ ناچار] راه گریز را کج کرده، با معدودی از آغایان بیه رو به اسلامبول فرار کرد.

### کشتار مردم اردلان از سوی عباسقلی خان<sup>۱</sup>

حسن پاشا با عسکر خود به بغداد متوجه و عودت نمود، از مکارم اخلاق مردم کردستان اینکه: قاسم سلطان اورامی به عباس قلیخان زیاد

۱- تحفه ناصری و تاریخ مردوخ آغاز حکمرانی عباسقلی خان را ۱۱۲۱، لب تواریخ ۱۱۲۹ و تاریخ اردلان ۱۱۲۲ نوشته است.

اوغلی که سرکرده بود، بعد از فتح عرض می‌کند که مردم اردلان به جهت موافقت مذهب بر کنار ایستاده و جنگ معقول نکردند.

عباسقلی خان نیز به حرف او بهانه‌جویی کرده، تعصباً از مردم اردلان کله‌مناری ساخته که محمدخان والی اردلان مراتب را به شاه‌سلطان حسین عرض می‌کند.

شاه از این حرکت ناملایم عباسقلی خان سردار، بیدماغ می‌شود. [او] رقم عتاب‌آمیز بدو می‌نویسد و او را از سرداری قشون مأموره‌ی ابوابجمعی عزل و حسین‌خان‌لر را به جای او سردار لشکر قرار می‌دهد. حسین‌خان تا آلاوی؟ و پشدر که جای توطن ایل بلباس بود رفته و چند وقتی در آن حوالی با قشون قزلباشیه توقف کرد. بعد از آن حسب‌الامر از ولایت شهر زور مراجعت و عودت نمود. جهانگیرخان ولد کلبعلی خان چونکه سابقه‌ی عداوتی با محمدخان والی داشت، به اغواء و شیطنت او وغدر و فتنه‌انگیزی بعضی افراد، شاه سلطان‌حسین، محمدخان را معزول و ایالت اردلان را در سنه هزار و صد و سیزده به محمدخان گرجی تفویض و در این تغییر و تبدیل، در خلوت پاره‌ای ارباب غرض کردستان و امراء شاهی حرفهای فتنه‌انگیز و سخنهاى تعصب‌آمیز به شاه می‌گفتند که اردلان خاک ایران و نزدیک به ولایت روم است، چون به سبب قرب جوار با هم محشور و مخلوط‌اند و پشت گرمی از آن طرف دارند، صلاح چنین است که چند وقتی حاکم از خودشان در آنجا حکومت نکند و از دربار پادشاهی حکام بیگانه تعیین و حکومت نمایند و دخالت به والی زادهای آنجا ندهد دیگر اینکه چون آثار خیر و موقوفات در آنجا نیست، قدغن شاهی بشود که کاروانسراهای متعدد بنا کرده، وقف عتبات، نمایند و حاکم شرع آن ولایت متولی باشد و مداخل آنرا به عتبات عالیات هر ساله برساند.

بدین جهت محمدخان گرجی حاکم اردلان شد و بدو امر شد که به سنندج رفته و مساجد و کاروانسرا و آثار خیر بنا کند.

بعد از ورود او به مقر حکومت، حسب الامر پادشاه کاروانسرای در جنب بازار سنندج مشتمل بر شصت و شش حجره فوقانی و تحتانی در زمین ملک ملا عبدالکریم قاضی بنا کرد. بعد از اتمام به فرموده‌ی شاه سلطان حسین و به مناسبت مالکیت جای کاروانسرای مزبور و معروفی و حاکمیت شرع مطاع، تولیت آنرا به ملا عبدالکریم قاضی مفوض و از طرف شاه سلطان حسین رقم متولی‌گری کاروانسرا شرف صدور یافت.

چون که ملا عبدالکریم قاضی از جمله‌ی معاریف و اعزه و حاکم شرع می‌باشد، مداخل و اجرت هر ساله را گرفته، عشر آنرا تنخواه حواله‌تولیه برای خود متصرف شود و باقی را بعد از اخراجات تعمیر و مصارف لازمه کاروانسرای موقوفه به عتبات عالیات اعم از کربلای معلی و نجف اشرف و کاظمین برساند.

### حکومت حسنعلی‌خان

محمدخان گرجی چهار سال حکومت اردلان را کرده تا در سنه هزار و صد و شانزده شاه سلطان حسین او را معزول و حکومت به حسنعلی‌خان ولد محمدخان اعتمادالدوله مفوض شد. او نیز تعصب دینی داشته، اظهار کرده چونکه اردلان ولایت سرحد و قرب جوار با ولایت مخالف دارد، تعصب و ظلم زیاد از حد با مردم اردلان به عمل آورد و مردم از او رنجیدند. سه سال پس از حکومت فوت کرد.

### حکومت حسینعلی خان<sup>۱</sup>

چون خبر فوت حسنعلی خان به شاه رسیده، حسینعلی خان برادرش را به جایش حاکم فرموده، او نیز سه سال حکومت اردلان را به طریق برادرش نمود. در عرض این مدت به نحوی که مرقوم شد، مدتی حاکم بیگانه در ولایت اردلان حکومت می‌کردند. عباسقلی خان ولد محمدخان مدتی بود در خدمت شاه سلطان حسین به سرفشانی و جانسپاری قیام داشت، و در حینی که مرید ویس افغان قندهار و پسر عبدالله خان هرات را گرفت، شاه سلطان حسین عباسقلی خان را ابوابجمع سپهسالار کرده، قشون بدوها داده و توانستند ولایتها را از ید تصرف معاندین انتزاع و استرداد کنند.

در مقابل خدمتهای نمایان که عباسقلی خان به شاه نمود، ایالت اردلان را در سنه‌ی هزار و صد و بیست و دو<sup>۲</sup> به او تفویض نمود. بعد از استقرار در مقر حکومت، شاه او را با قشون کردستان به طهران احضار نمود.

عباسقلی خان با چهار پنج هزار نفر سواره و پیاده از اعزّه و اعیان و امراء و معاریف اردلان، با تدارک معقول حسب الامر شاه به طهران متوجه شد. چون ملا عبدالکریم قاضی نزد اعتمادالدوله خیلی صاحب عزت بود و سعی بلیغ در خدمت شاه و اعتمادالدوله برای ایالت عباسقلی خان کرده بود، شاه سلطان حسین به جهت تحقیق مذهب و رویه و شعاع اسلام سکنه‌ی اردلان، ملا عبدالکریم را به حضور طلبیده، او نیز عرض کرده بود که ما قرب جوار به ولایت و خاک روم داریم و ده سال است والی زاده‌های

۱- آغاز حکومت حسینعلی خان ۱۱۱۸ بوده است.

۲- تاریخ مردوخ آغاز حکومت عباسقلی خان ۱۱۲۱ و لب تواریخ ۱۱۲۲ و تحفه ناصری ۱۱۲۱ نوشته است.



خودی حاکم نیستند. اکثر رعایا و اهالی اردلان به ولایت مخالف فرار کرده‌اند. هرگاه قبله‌ی عالمیان عباسقلی خان را که مدتی است جان نثار و سرسپار موکب همایون می‌باشد، به حکومت اردلان سرافراز نفرمایند، ولایت مزبور خراب و سکنه‌ی آن متفرق می‌شوند ضمناً متوطنین آنجا اکثر شافعی مذهبند و در اصول و فروع با هم مخالفت ندارند.

در نتیجه به صلاح و صوابدید و استدعای ملا عبدالکریم قاضی، ایالت اردلان به عباسقلی خان ولد محمدخان واگذار گردید.

از آن سبب عباسقلی خان علاوه بر منصب قضا، چند قریه به عنوان تیول<sup>۱</sup> و وظیفه، بیست باب مسلمان و اهل ذمه را به صیغه‌ی معافی برای خدمتگزاری او مقرر و مفوض داشت و در وقتی که عباسقلی خان به سفر طهران از طرف شاه سلطان حسین مأمور شد، ملا عبدالکریم را به نیابت<sup>۲</sup> خود بر سر ولایت قرار داد.

بعد از رفتن عباسقلی خان به طهران و توقف او برای مدتی در آن ولایت، چنانکه از مکارم اخلاق مردم اردلان است هرگاه با حاکم به سفر بروند و از شش ماه زیادت‌تر سفر ایشان طول بکشد، عاجز و بی‌طاقت می‌شوند، لاجرم به جهت استخلاص خودشان بنای فتنه و افساد می‌گذارند.

در رکاب عباسقلی خان والی در طهران درویش‌بیگ بزرگ ابراهیم‌بیگی ماموبی و عباسقلی‌بیگ و محمدباقربیگ [از] بزرگان ایل براز و سهراب‌بیگ و همت‌بیگ [که] ریش سفید طایفه‌ی گلباغی بود، هر یک به بهانه و عذر ناموجهی از عباسقلی خان مرخصی گرفتند و بعضی نیز بی مرخصی به ولایت مراجعت و عودت کردند.

۱- در متن تیول

۲- در متن نائب

عباسقلی خان که با چند نفر نوکر و عملی غیر معروف در سفر می ماند عریضه به نزد شاه به اصفهان می فرستد. مضمونش اینک: علیقلی خان در ولایت به جامانده، داعیهی حکومت اردلان را اظهار و آدم [فرستاده] و به بزرگان ولایت که با من در سفر بودند، نوشته و دلالت و استمالت آنها را کرده، به تحریک بزرگان و سلاطین و رؤسا، بی مرخصی من بهانه جویی کرده، به ولایت عودت و باقی از معاریف نیز به تبع آنها فرار نمودند. معدودی از نوکران غیر معروف و عمله پیش من مانده، استدعا دارم از دربار شاهی محصل اکیدی مأمور به آوردن آنها بشود. عباسقلی خان با این حرف باعث تنزل رتبه خود و ترقی مرتبه علیقلی سلطان می شود.

شاه سلطان حسین می فرماید: معلوم است که عباسقلی خان موجب و سیورسات به قشون خود نداده است. اوها نیز از راه لاعلاجی به ولایت مراجعت کرده اند. تقصیری ندارند. از اوها مؤاخذه نمی کنم.

### حکومت علیقلی خان

شاه عباسقلی خان را معزول و ایالت اردلان را به علیقلی خان تفویض، و او در نهایت پریشان احوالی و افلاس در قریه‌ی (شیخله) من اعمال (آوباره)ی اردلان روزگار را به سر می برد. «من حیث لایحتسب» رقم و خلعت برای او می برند. در نتیجه در سنه‌ی هزار و صد و بیست و نه علیقلی خان ولد جهانگیر سلطان ولد کلبعلی خان به حکومت اردلان استقرار یافت.

در سال دوم ایالت او بلیه‌ی طاعون لاینزل علینا، به ولایت اردلان نازل شد و هشتاد هزار نفر بلکه متجاوز بدان بلیه شربت شهادت را چشیدند.

### سرکوبی حاکم لرستان به دست علیقلی خان

علیقلی خان حاکمی صاحب همت و بسالت و شجیع و رشید سخن بود. در این اثنا حاکم لرستان یاغی می شود. شاه سلطان حسین علیقلی خان را با لشکر ابوابجمعی برای دفع آنها روانه‌ی لرستان نمود. وی در اندک زمانی مملکت لرستان را تسخیر و تصرف نموده و از آنجا عودت کرده، در قزوین به خدمت شاه مشرف شد. شاه به سبب این خدمت نمایان نوازشات و اشفاقات شاهانه نسبت به علیقلی خان کرد.

در این هنگام درویش‌بیگ و حسن‌بیگ و اکثر اعیان از علیقلی خان یاغی می شوند. او ناچار به پلنگان رفته و امداد از خانه پاشا حاکم بیه طلبید. او نیز رستم‌بیگ جاف را با جمعی عسکر به امداد علیقلی خان می فرستد و با اصلاح مصلحین نزاع اوها به مصالحه مبدل می شود.

### فرمانروائی عباسقلی خان

در نهایت چونکه [وی] شخص متعصب [بود] و حرفهای ناملایم به مردم می گفت، عموم مردم از او متاذی گردیدند، بعضی از معاریف سوء سلوک او را قبول ننموده، به شکوهی او به اصفهان رفته گزارش عجز خودشان از بدرفتاری علیقلی خان عرض شاه سلطان حسین کردند و او از راه دادرسی علیقلی خان را معزول فرموده و حکومت اردلان را دوباره به عباسقلی خان ولد محمدخان مفوض نمود. و در سنه‌ی هزار و صد و سی عباسقلی خان به سنندج آمد و به مقر ایالت و حکومت استقرار یافت و سه سال حکومت کرد [در این هنگام] محمود و اشرف افغان طغیان کرده، بر سر شاه سلطان حسین به اصفهان آمدند.

وزراء آل عثمان در آن وقت فرصت یافته، خانه پاشا ولد سلیمان‌بیگ بیه را به اردلان حاکم کرده و احمد پاشا و سایر پاشایان را روانه‌ی

کرمانشاهان و بروجرد و همدان نمودند.

### حکومت خانه پاشا در اردلان

خانه پاشا در سنه‌ی هزار و صد و سی و شش برای حکومت وارد سنندج گردید.<sup>۱</sup> ملا عبدالکریم قاضی نزد سلطان احمد ثالث پادشاه روم به اسلامبول رفته و به حضور سلطان برده شد. او نیز مشافهتاً به پادشاه روم اظهار می‌کند که: «اردلان خاک ایران می‌باشد. حکام و سکنه‌ی آنجا در اطاعت و انقیاد پادشاهان صفویه هستند که شاه سلطان حسین حال در اصفهان پادشاه و فرمانفرمای ایران است و ولایت توطن ما اردلان می‌باشد. قبل از این سلیمان پاشا پدر خانه پاشا بیه دست درازی به اردلان نمود و شاه سلطان حسین عباسقلی خان و زیاد اوغلی را با سپاه سنگین برای دفع او مامور و او را شکست داده، به جزای خودسری خودش رسید. حالا خانه پاشا آمده حاکم آنجا را اخراج و متغلباً و مستولیاً اردلان را بی رخصت سلطان روم تصرف کرده است.»

سلطان احمد نیز می‌گوید: [خانه پاشا] از جانب ما مأذون به تسخیر مملکت ایران نیست. حدود و ثغور<sup>۲</sup> موجود را آبا و اجداد ما با پادشاهان صفویه قرار داده و روم را از ایران جدا و مقرر نموده‌اند. پس قبول نداریم پاشایان سرحد روم از ثغور مقرره تجاوز نمایند. همان ساعت سلطان احمد ایلچی<sup>۳</sup> به صوب ایران روانه و به محمود و اشرف اظهار می‌کند که شاه سلطان حسین وارث پادشاهی مملکت

۱- تاریخ مردوخ، تحفه ناصری و حدیقه ناصری تاریخ آغاز حکمرانی خانه پاشا را ۱۱۳۲ نوشته‌اند.

۲- در متن سنور نوشته شده.

۳- ایلچی: سفیر

ایران است و فی الحقیقه برادر ما محسوب می‌شود. شماها از ایل افغان می‌باشید به ملازم و خدمتکار پادشاهان صفویه مشهورید. خود سرآمده‌اید [که] شاه سلطان حسین را از میان بردارید و مملکت ایران را متصرف شوید. این امری محال است. به فرموده و امر همایون ما پاشایان سرحدات در حفظ ایران می‌کوشند. در این صورت باید چنین که سرخود آمده‌اید، باز با خط مستقیم به مسکن خود روید [و] ولایت ایران را از لوٹ طغیان و عصیان پاک کنید که شاه سلطان حسین وارث مملکت ایران می‌باشد و متصرف فیه او راست و یا اینکه شاه سلطان حسین را مانع مشوید [که] به نزد ما بیاید، و اگر این دو شق هیچکدام را اختیار نکنید، قدغن و تأکید می‌کنیم که پاشایان سرحدات با سپاه بسیار به عزم دفع شر شما و اعانت پادشاه ایران بدان سمتها آمده و متعاقب اینست که سر عسکر بافر و شوکت و عسکر زیاد که از مور و ملخ افزون‌ترند برای تمشیت<sup>۱</sup> کار شاه و الاجاه و تنبیه و گوشمال شما متوجه می‌گردد.

بعد از ارسال ایلچی مزبور با فرمان توییح محمود و اشرف به صوب ایران، ملا عبدالکریم را رخصت انصراف داده، مشمول نوازشات سلطانی قرار داد. و انعام زیاد و خلعت و اعطاء کرک<sup>۲</sup> سمور و سی دست خلعت برای اتباع او بخشید و دستور صدور فرمان قاضیگری اردلان و تجدید فرامین سلاطین عثمانیه را برای سیورغال و اقطاع آباء و اجدادی او صادر کرد.

ملا عبدالکریم عرض می‌کند که: اراده داریم حسب الامر سلطانی مسجد جامع در سنندج که والی نشین اردلان است، بنا شود.  
سلطان روم نیز بعد از آن مبلغ یکهزار تومان نقد برای مصارف

۱- تمشیت: سر و سامان دادن

۲- در متن کورک نوشته. کرک: استبرق، دیبای ستبر

مسجد جامع و مناره به ملا عبدالکریم قاضی تسلیم و می فرماید: که نواب همایون ماهرگاه سرعسکر با عسکر تعیین کرده باشیم و یا بعد از این اقتضا بکند مأمور بکنیم، محض برای استخلاص شاه سلطان حسین و تخلیه‌ی مملکت ایران از دست تغلب افغان است والا رای همایون مابری تغییر حد و ثغور نبوده و نیست.

سپس صره امین خود را به مرافقت و همراهی ملا عبدالکریم به نزد پادشایان که دخل در سرحدات ایران کرده‌اند، روانه و مبلغ سی هزار تومان برای نقل و حمل دواب و علوفه‌ی ششماهه‌ی وندات<sup>۱</sup> و ینگجری<sup>۲</sup> و اهل قشله<sup>۳</sup> و سپاهیه فرستاد.

در سنه هزار و صد و سی و شش ملا عبدالکریم با صره امین و خزانه‌ی مرسوله وارد سنندج گردیده، نقد مزبوره را پادشایان که در کرمانشاهان و همدان توقف داشتند میان عسکر تقسیم نمودند و یک هزار تومان را نیز خانه پاشا به صوابدید ملا عبدالکریم خرج احداث مسجد جامع و چند حجره‌ی مدرسه و مناره که حال موجود است کرده، و در آخر این سال خانه پاشا پایان محاصره‌ی قلعه‌ی متین همدان را کرده، در قلیل زمانی آن را فتح نموده و اهل همدان را قتل و اسیر و نهب و غارت کرد.

### آزادی اسیران همدانی

ملا عبدالکریم قاضی که از اسلامبول مراجعت کرد، نهصد نفر اسرای ذکور و اناث همدان را چه به قیمت و چه به سماجت از دست

۱- وندات: جمع وند و آن پسوندی است که به دنبال اسم بعضی از عشایر می‌آید مثل احمدوند و همه‌وند.

۲- ینگجری یا ینی چری لغت ترکی و به معنی سپاه جدید است.

۳- قشله: سربازخانه.

تظلم رومیان استخلاص و پس گرفته، همگی را به صاحبان خودشان رد و تسلیم کرده موعده هفت سال پاشایان آل عثمان بر سرحدات ایران استیلا داشتند و در سنه‌ی هزار و صد و چهل و دو نادرشاه ولایت سرحد را از ید و تصرف ایشان انتزاع و گزارش و کیفیت دفع و قتل محمود و اشرف و شهید شدن شاه سلطان حسین و محاربات نواب شاه طهماسب و نادرشاه با روسیه و تطهیر ایران از لوث افغان و عساکر روم و قشون اعدا به نحوی است که سابقاً مرقوم گردید.

#### حکومت سبحانویردی خان

نادرشاه بعد از پیروزی بر عسکر رومی در ملایر، ایالت اردلان را در سنه‌ی هزار و صد و چهل و دو به سبحانویردی خان ولد محمدخان تفویض [نمود]. و بعد از اینکه سرعسکر را از آذربایجان به جزای خود رسانید، رو به ترکستان نهضت کرد، خالد پاشای بیه فرصت یافته، به سنندج آمده سبحانویردی خان تاب مقاومت آنها را نداشته، خود با بعضی از معاریف و اعیان کوچیده به طهران رفت و موعده هشت ماه در آنجا توقف نمود. باز به فرموده‌ی نادرشاه به سنندج با ایل و اتباع برگشت.

احمدخان و الله ویردی بیگ با پانصد نفر سواره از معاریف چون حسن بیگ از طایفه‌ی میراسکندر در رکاب نادری به سفر هندوستان رفت نادرشاه در سنه هزار و صد و پنجاه و دو از سفر مزبور معاودت [و] احمدخان را نایب اردلان نمود. به امر نادری سبحانویردی خان به حضور شاهی رفته. بعد از شرفیابی حضور نادری، ورشکستگی ولایت اردلان را به نواب نادری عرض [نمود]. نادرشاه بر طبق آن شریف‌خان را با جمعی برای ممیزی اردلان مأمور [کرد].

سبحانویردی خان چونکه به کمال عقل و فهم موصوف بود، نادرشاه

او را عاقل و مدبّر شناخته بود و موکب همایون از ترکستان به تازگی مراجعت و در اشرف مازندران نزول اجلال فرموده در این هنگام سلطنت و شوکت نادری به اعلى درجهى کمال رسیده بود. وی سبحانوردی خان را به حضور طلبیده، اظهار شفقت و الطاف نسبت به او کرده، فرمودند: که باید بعد از این هر روز در کشیکخانه با حاجی سیف‌الدین خان و محمدحسین خان بنشینید [و] رکن‌الدوله باشید. با هم مشاوره و محاوره کرده و امور دولت را ملاحظه کنید و سه روز یکدفعه هر چه صلاح دولت باشد عرض [کنید]. حسب‌الفرموده‌ی نادر بدین نحو خدمت مرجوعه را قیام کردند. و موکب نادری به جانب طهران و قزوین نهضت نزول اجلال فرمود.

احمدخان که در سنندج نایب بود، بدسلوکی و بدرفتاری با مردم اردلان می‌کرد و عتفاً مردم را جمع و مبلغی از باب خلاف به اسم سبحانوردی خان و اتباع و عمله‌اش گرفته. ریش سفیدان را با پیشکش معقول همراه خود برداشت [و] به دربار نادری روانه شدند. در سلطانیه به موکب نادری رسیدند و صورت دفتر و ابواب را به نظر نادرشاه رسانیدند. چون مدتی بود سبحانوردی خان رکن‌الدوله و از جمله مقربان محسوب [می‌شد]، ریش سفیدان را معجب کرد از شکایت خود صرف‌نظر کنند و دوباره احمدخان رخصت انصراف یافت و بعد از مرخصی وارد سنندج شد.

در وقتی که نواب نادری احمدخان را از رکاب همایون مرخص کرد. فرمودند: بیست هزار خروار سیورسات می‌خواهم که در اردلان و کرمانشاهان جمع [کنید]. تا هر وقت عزیمت سمت بغداد را داشته باشیم، حاضر باشد.

سبحانوردی خان را با عاشورخان و سپاه زیادی برای دفع شر



طایفه‌ی بلباس مأمور. چند وقتی اوها را متحصن بعد از توقف بسیار مطیع شده و به گردن خود گرفتند که هر ساله پیشکش و سواره به نادرشاه بدهند [و] در اطاعت و انقیاد نادری باشند.

### رفتن سبخانویردی خان به داغستان

در این تاریخ موکب نادری به عزم تسخیر داغستان روانه شد [و] سبخانویردی خان را همراه خود برد. احمدخان نیز در سنندج نایب و مشغول جمع کردن سیورسات مقرره بود. نادرشاه باز در سنه‌ی هزار و صد و پنجاه و پنج سبخانویردی خان را به ایالت اردلان سرافراز و چهارهزار نفر اوزبیک ابوابجمع او کرد، تا مراجعت نواب نادری از داغستان، در سرحد عراق سردار باشد و پیش از [اینکه] سبخانویردی خان را والی اردلان و سردار نماید، احمدخان را با قشون رکابی اردلان به حضور موکب همایون که در آذربایجان بود، طلید. بعد از شرفیابی حضور شاهی فرمودند: که سبخانویردی خان مرد شکسته حال و مسن [است]. او را بر سر ولایت به حکومت و سرداری آن سمت سرافراز فرمودیم. تو (احمدخان) در رکاب همایون به خدمتگزاری اقدام نمائید! میزان که یک سال در اردلان به ممیزی مأمور بودند، با محمدعلی بیگ وکیل مالیات را روانه و در داغستان به موکب نادری ملحق و صورت ممیزی ولایت را به نظر همایون رسانیدند. چونکه میزان جمع زیاد بسته بودند، از محمدقلی بیگ و ممیزان راضی گشت.

سبخانویردی خان چهارماه حکومت کرده سپس او را به اردوی کیوان شکوه طلیده و معزول نمود.

### حکومت احمدخان<sup>۱</sup>

احمدخان که در داغستان خدمت نمایان به نادرشاه کرده بود، به ایالت اردلان سرافراز گردید وی بعد از ورود به سنندج به سبب اینکه در این عرض مدت موبک همایون در سمت آذربایجان نزول اجلال داشت. تکالیف بسیار از سیورسات و بودن قشون در سنندج سرزمین اردلان رو به خرابی آورد و در نتیجه گرانی گندم یک من تبریزی به چهارده شاهی رسید. علاوه بر آن مردم متفرق و به شهرزور و قلمرو آن فرار کرده و اغنام و مواشی و دواب به جهت سختی سرمای زمستان و عدم آذوقه تمامی تلف گردیدند. نواب نادری چون از تسخیر و سرانجام امور داغستان فراغت حاصل نمود، به مغانات آمد. احمدخان را از رکاب نصرت انتساب مرخص و بدو امر کرد که در رسیدن به اردلان سیورسات را از قرار سال قبل در کنند و سایر سرحدات غازیان جمع نموده و قشون مقرر معینه [را] هر ساله تدارک دیده، منتظر موبک شاهی باشد.

احمدخان به سنندج وارد شد و در فکر سرانجام کار و تقدیم خدمت بود. خیر رسید که اردوی معلی [در] تبریز نزول اجلال کرده. احمدخان وقتی که موبک شاهی در داغستان بود و مستلزم رکاب پادشاهی بود، خدمات نمایان کرد و مردانگی و جلادت خود را اظهار نمود. از آن جمله قلعه‌ی (آی کنی؟) را که قشون نادری دو سال در سعی تسخیر آن بودند و فتح آن ممکن نمی‌شد، احمدخان با دسته و عملیه‌ی خود سر قلعه‌ی مزبور رفته، در اندک زمانی آنرا به تصرف آورده و چند قلاع و بقاع و جاهای سخت و سنگلاخ که در آن سمت واقع بودند، حسب الامر نادرشاه آنها را تسخیر و به حیظه‌ی تصرف آورده. مردم اردلان که در آن

۱- تاریخ مردوخ، تحفه ناصری آغاز حکومت احمدخان را ۱۱۵۳ نوشته تاریخ اردلان و لب تواریخ ۱۱۵۴ نوشته‌اند.

سفر همراه او بودند. تعب‌ها، و خسرا‌نها دیده و آنچه که داشتند خرج کردند و به صورت بی نوا و مفلس به ولایت بازگشتند. از حال و مال افتاده و قحط و غلاء شدت داشت. رعایا و مردم ولایتی به سبب تحمیل و تکالیف دیوان فرار کردند. بقیه که مانده بودند، روزگار بدیشان بد می‌گذشت و درین فکر بودند که جلای وطن کرده به شهر زور فرار [ی] شوند و سیورسات که می‌بایست درک‌رند و سایر جاها جمع شود، به تمامی ممکن نشد.

#### فتنار نادرشاه به مردم و پناهندگی احمدخان به سلطان روم

احمدخان از سیاست نادری مخوف و هراسان گشت، مع‌هذا سواره‌ی دیوانی نیز نبود. در این صورت چاره‌ای جز فرار نیافت. لاعلاج جلای وطن را اختیار و به طرف روم<sup>۱</sup> فرار کرد و پانصد نفر مردم اردلان هم با او تا اسلامبول رفتند.

در آن وقت سلطان محمود پادشاه روم بود. احمدخان را به حضور خود طلبیده، خطاب به او گفت: خوش آمدید. راه را غلط نکرده‌اید. به حول و قوت الهی سعی و اهتمام در سرانجام کارت خواهم کرد. نجات و شجاعت تو بر ما معلوم شده.

سلطان محمود لطف و محبت زیاد دربار‌ه‌ی او به عمل آورده و نوازشات زیاد با او کرده یکدست عمارت را برایش خالی و فرش کرده و جیره و تعیینات زیاد برای پانصد نفر دسته‌ی او قرار داده و انعام و خلاع به آنها شفقت و اعزاز و احترام و اکرام فوق‌الغایه به او می‌نمود. احمدخان دو سه دفعه سرعسکر و سپاه جرار همراه او آمده و به مقام مجادله با نادرشاه

۱- روم: ترکیه‌ی عثمانی.

یرمی آمده ولی اقبال نادری مانع فتح می شد و عسکر روم مغلوب و با احمدخان خسراًناً به دربار قیصری مراجعت می کردند و به سبب اینکه دو سه دفعه سرعسکر با عسکر سنگین به ایران مأمور و ظفر نیافتند، سلطان محمود مصلحتاً با نادرشاه مصالحه کرد و احمدخان را نیز با عمله ای که مانده بود، به ادرنه<sup>۱</sup> که چند منزل بدان طرف اسلامبول واقع است، روانه کرد. بعد از قلیل مدتی احمدخان در ادرنه وفات یافته و آنچه اموال از نقد و جنس متروکات داشت، سرکار سلطان محمود ضبط کرد و تنخواه آنرا به احمد پاشای وزیر بغداد [سپرد] که به وارث احمدخان برساند. بعد از فوت او آنچه نوکر و عمله داشت به اردلان برگشتند. سبحان ویردی خان ملا عبدالرحیم و ملا عبدالکریم را به بغداد به نزد احمدپاشا فرستاد، وی تنخواه متروکات را برای سبحان ویردی خان به ایشان تحویل داد.

#### حکمرانی مجدد سبحان ویردی خان به امر نادرشاه

بعد از فرار احمدخان، نادرشاه باز حکومت اردلان را به سبحان ویردی خان تفویض نمود. در آن وقت موکب نادری در کرکوک بود. سبحان ویردی خان به ولایت آمد و مردم اردلان را که در این انقلابات به اطراف و جوانب متفرق گشته بودند، استمالت و دلالت داده به ولایت عودت نمودند و چونکه وجه ممیزی زیاده از حد بود، عریضه به نواب نادری نوشته قلیلی از جمع و ممیزی تخفیف فرمود، نادرشاه با اردوی کیوان شکوه به موصل رفت و سبحان ویردی خان را به حضور با هرنور طلبیده، جمع مداخل و ممیزی را ازو تحقیق کرد. سبحان ویردی خان زیادی حواله و شکستگی و تفرقگی ولایت را عرض کرد نادرشاه وعدهی

۱- ادرنه: ولایتی است در بخش ترکیه ی اروپا

ترحم و تخفیف آنرا موکول به رسیدن موکب همایون به همدان فرمود و او را مرخص نمود و اردوی معلی کوچ بر کوچ از راه کرمانشاهان به همدان آمده، قشون اردلان را طلبید و لشکر رکابی را تدارک دیده، به سرکردگی حسنعلی سلطان ولد عباسقلی خان ولد محمدسعید سلطان روانه‌ی اردو نمود.

### حکمرانی مولاویردی خان<sup>۱</sup>

ملک حسین‌بیگ کلاتر چونکه مبلغی خطیر از سیورسات و خرواری صادر ابوابجمع او شده و اغلب آن لم‌یصل<sup>۲</sup> و غیر موجود بود، و موکب نادری رو به آذربایجان نهضت کرده بود، چاره‌ای غیر از فرار نیافته، خود را به اردوی همایون که در (بردع) بود رسانیده و چند نفر اشرار مفسد را با خود متفق‌اللفظ ساخته و تهمت زیادی به سبحان ویردی خان بست. نادرشاه، از سبحان‌ویردی خان بی‌دماغ شده او را از حکومت عزل و اموال او و عمله‌اش را ضبط و حکومت اردلان را به حاجی مولی‌ویردی خان قاجار قزوین تفویض [نمود].

### انتخاب و برکناری سبحان‌ویردی خان

[مولی‌ویردی خان] در سنه‌ی هزار و صد و پنجاه و هشت وارد سنندج [شد] و موعده شش ماه حکومت کرد. باز نواب نادری به سر شفققت آمده، سبحان‌ویردی خان را حاکم نمود و حاجی مولی‌ویردی خان را به حضور طلبید و پس از سه ماه باری دیگر سبحان‌ویردی خان را عزل و در سنه‌ی هزار و صد و پنجاه و هشت ایالت اردلان را به حسنعلی خان ولد

۱- تحفه ناصری حکومت مولاویردی خان را ۱۱۵۶ نوشته.

۲- لم‌یصل: وصول نشده.

عباس قلی خان داد و محمد قلی بیگ وکیل را به طهران احضار نمود. وی عبدالله سلطان براز، علی خان بیلاقی و بعضی اشرار را با خود همدستان کرده در دربار شاهی مدعی شده و خیانت سبحان ویردی خان را در اخذ و دفع مالیات به اطلاع رسانید. سبحان ویردی خان نیز که رقیب اوها بود، دفتر محاسبه‌ی ولایت را در دفترخانه‌ی شاهی گذرانیده که مبالغ خطیری کسر داشت.

### بازهم حکمرانی سبحان ویردی خان

نواب نادری باز به مقام نوازش با سبحان ویردی خان برآمد. در کوچ قزوین او را مرخص کرد و ایالت اردلان را در سنه‌ی هزار و صد و پنجاه و نه بدو مفوض و به مقام بازخواست و مؤاخذه محمد قلی بیگ برآمده، یحیی بیگ اشترازی و مرتضی قلی زنگنه و قاسم آلی بالی و سرحد بیگ افشار را مأمور و تعیین فرمود، یک الف که پنجهزار تومان باشد، بعد از مصادره‌ی اموال ازو بگیرند. محصلان آمده، انواع و اقسام چوبکاری و ضرب و زجر محمد قلی بیگ و اتباعش را کرده آخر الامر او را کور و نابینا نمودند و با وصف اینکه بعد از سعی‌ها مردم هم هر چه ممکن بود در اعطاء نقد و جنس کومک بدو کردند و تمامی مایملک را از دست او گرفتند. الف وجه مزبور به وصل نرسید.

### قتل مالی نادرشاه بر مردم

امر نادری به احضار محصلان صادر گردید. ایشان از تاب مؤاخذه شاهی فرار و دست از جان شسته به ولایت روم گریختند. نواب همایون معدودی از قشون رکابی را به مرافقت سبحان ویردی خان روانه‌ی سنندج نمود، تا به اتفاق او بقیه‌ی مالیات و خرواری را تدارک و به سرکار نادری برسانند.

مردم اردلان این خبر را شنیده، اکثر اهالی به اطراف و جوانب گریزان و قلیلی از معاریف که از آبرو و جان خود گذشته بودند، ماندند. سبجان و یردی خان با دسته‌ی مأموره وارد سنندج گردید و در فکر تقدیم و سرانجام خدمات مأموره بود ولی عیشری از اعشار آن به عمل نمی‌آمد.

#### کشته شدن نادرشاه

مردم ایران به عموم و اهالی اردلان به خصوص از ستم و جور و ظلم نادری به تنگ آمده به مضمون «ان‌لله‌فی ایام دهر کم» نفعات خبر قتل نادرشاه در سنه‌ی هزار و صد و شصت رسید. جان زتن گریزان بدین نوید به قالب آمده، طمع زندگانی کرده. دسته‌ی ابواب جمع سبجان و یردی خان فرار کردند. نادرشاه شش سال سپهسالار و دوازده سال پادشاه بالاستقلال ایران بود. تاریخ جلوس او «الخیر فی ماقع» و تاریخ فوتش «سقر مستقر» گفته‌اند. چون نادر از کشور پادشاهی برون رفت، علی‌شاه و ابراهیم شاه قلیل مدتی فرمانفرمائی در صفحه‌ی عراق نمودند. وقوع اختلاف در بین اهالی اردلان و اتفاق جعفر سلطان و محمد علی سلطان بانه با جمعی و آمدن به سنندج صورت گرفت. همگی بعد از رفتن سبجان و یردی خان به اردوی ابراهیم شاه در همدان رفتند و امتداد دعوی اهالی اردلان با سبجان و یردی خان ادامه یافت. مدتی حسنعلی خان به سنندج آمد و بعد از قلیل مدت و بار دیگر در سنه‌ی ۱۱۶۱ سبجان و یردی خان به امر ایالت اردلان در سنندج مشغول گردید.

#### پیروزی حسنعلی خان بر سپاه زندیه

در سنه ۱۱۶۲ از جانب ابراهیم شاه، حسنعلی خان ولد عباسقلی خان

به ایالت و حکومت اردلان سرافراز گردید چون در این انقلابات با قشون نادری متفرق و پراکنده گردیده بود، ده دوازده هزار نفر از افغان و اوزبگ و فیروزکوهی و چرداوری<sup>۱</sup> و کلیایی بر او جمع گشته و بنای خودنمائی گذاشت. مهرعلی خان حاکم قلمرو نیز استعداد از او خواسته با استعداد زیاد و طمطراق<sup>۲</sup> و سپاه آراسته از سنندج حرکت و کوچ به کوچ به قلمرو نزول بزرگان نزدیک شد. زندیه هم با سپاه سنگین در مقابل بودند. تلاقی فریقین در ملایر واقع شد. بعد از طول جدال و کشش و کوشش بی همال شکست فاحش بر سپاه زندیه رو داد.

#### شکست امامقلی خان زنگنه از حسنعلی خان

حسنعلی خان غالب آمده منصوراً به سنندج مراجعت نمود. امامقلی خان زنگنه که در کرمانشاهان حاکم بود، بنای عداوت با حسنعلی خان گذاشت. حسنعلی خان نیز تدارک سپاه را دیده به آئین و استعداد تمام متوجه دفع امامقلی خان گردیده، مجادله در بین اوها در دریند بیلاور واقع شد. سپاه حسنعلی خان در آن معرکه نیز غالب آمده و امامقلی خان شکست خورد، اسباب و تدارک و خیمه و دواب و آروق<sup>۳</sup> عسکر زنگنه نصیب دلاوران اردلان گشت.

#### پناهندگی سلیمان پاشا به حسنعلی خان

در سنه ۱۱۶۲ سلیمان پاشا بابان با بنی عمش بنای عداوت با هم گذاشتند، سلیمان پاشا با بیگ زاده‌های بیه به استمداد و طلب کومک به نزد

۱- چرداور یا چرداول، شهرستان شیروان چرداول استان ایلام می‌باشد.

۲- طمطراق: خودنمایی

۳- آروق: بادگلو. شاید منظور نویسنده مهمات عسکر باشد!



حسنعلی خان به سنندج آمده و سلیم پاشا نیز پسر خود را فرستاد و گفت: که ما قرب جوار با هم داریم وزیر بغداد مرا حاکم بابان کرده و سلیمان پاشا را از حکومت عزل و طرد و اخراج نموده به نزد شما به استمداد آمده. شرط همسایگی این است که اصلاح ذات‌البین بکنید و یا دخالت نداشته باشید. وزیر بغداد کهیارا با سپاه ینگ‌چری و وندات و عثمان پاشا و قوچ پاشا حاکم کوی و حریر مأمور و تعیین فرموده و مختارند. چون حسنعلی خان به استمداد و سپاه خود مغرور بود و به سبب اینکه در عرض سه ماه فتح زندیه و زنگنه را کرده بود، دود بخار خودسری به کاخ دماغش راه یافته، گوش بدین حرف حسابی نکرد. پسر سلیم پاشا ناچار مجاب و متعهد استمداد و کومک سلیمان پاشا شد.

سلیم پاشا کیفیت و گزارش را به وزیر بغداد عرض کرد او هم کهیا را پیش از این با وندات و ینگ‌چری مأمور کرده بود. ثانی‌الحال آغایان بغداد را با قشون به کومک او تعیین نمود و عثمان پاشا حاکم کوی و قوچ پاشا حاکم حریر با عسکر آن سمتها ابواب جمع سلیم پاشا نمود. مساوی ده‌هزار نفر سواره و شش‌هزار نفر تفنگچی و پیاده برای دفع شر سلیمان پاشا و حسنعلی خان جمع شدند و با تدارک و استمداد تمام از شهرزور حرکت و کوچ بر کوچ به مریوان آمدند. حسنعلی خان هم محمدامین خان گروس را به امداد خود طلبیده او نیز با جمعیتی که داشت آمد و ملحق به قشون اردلان گشت.

حسنعلی خان با سلیمان پاشا و سپاه سنگین که ده دوازده هزار سواره و پیاده می‌شد از سنندج حرکت و در مریوان به مقابله‌ی پاشایان شتافت. کهیا و پاشایان در پیش خود بنای مصالحه گذاشتند و کسی را برای همین امر به نزد حسنعلی خان فرستادند، بلکه اصلاحی بشود و قطع نزاع گردد ولی مفید نیفتاد.

### پیروزی سپاه عثمانی بر سلیمان پاشا و حسنعلی خان

چون حسنعلی خان به استعداد خود مغرور بود، صلح را قبول نکرد تا اینکه تلاقی فریقین در ۱۱۶۳ در قرب دریاچه‌ی مریوان واقع شد. بعد از طول هنگامه‌ی جدال و کشش و کوشش طرفین و ستیز و آویز جانین، عسکر بیه و رومیه غالب آمده، شکست به سپاه حسنعلی خان راه یافته، قریب به دوهزار نفر در آن معرکه راه عدم پیمودند.

کھیا و پاشایان تعاقب حسنعلی خان و سلیمان پاشا را کرده تا سنندج اوها را دوآیندند و در کمیز<sup>۱</sup> نزول کردند و حسنعلی خان که در جنگ روبر تافته بود، با معدودی از معاریف گروس فرار کرد و سلیم پاشا با پاشایان تاخت خانه و اتباع حسنعلی خان را نموده و چندین خانوار رعیت مسلم و اهل ذمه را کوچانیده و به شهرزور و ولایت متعلقه به خود فرستادند و اغلب مردم اعزه را ترجمان<sup>۲</sup> و نهب و هتک کرده و به مدت سیزده روز در سنندج توقف نمودند. بعد از آن حرکت کرده به ولایت بیه مراجعت و حسنعلی خان هم از گروس به ولایت خود عودت کرد.

### تسخیر سنندج به دست کریم خان زند

چون این خبر به طایفه‌ی زندیه و ایل زنگنه رسیده مبتهج و مسرورانه این وقت را فرصت انتقام دانسته و تدارک دیدند. کریم خان که شاخص اوها بود، هفت هشت هزار نفر سواره و پیاده از وندات جمع آوری کرده از پریه با اقوام و لشکر خود حرکت و به کرمانشاهان رفت، ایل زنگنه با آنها متفق القول والفعل گردیده، جمعیت و سپاه خود را تدارک دیده، هر دو طایفه متجاوز از ده هزار سواره و پیاده به عزم انتقام متوجه سنندج گشتند. حسنعلی خان از

۱- کمیز: از روستاهای کلاترزان شهرستان سنندج است.

۲- ترجمان: در اینجا جریمه معنی می‌دهد.

استماع این خبر با معدودی از اعزهی اردلان از سنندج حرکت و به قراتوره<sup>۱</sup> که در آن وقت قلعه داشت، رفته به معاونت عبدالله سلطان برآز در آنجا تحصن جست. مردم اردلان هم تمامی کوچیده، پناه به سنگلاخ اورامان برده و ملامصطفی شیخ الاسلام و نجفعلی بیگ را به نزد کریم خان که سرکرده‌ی اصل بود، فرستاده که عسکر بیه و رومی آمده، ولایت ما را نهب و غارت کرده و اکثر رعایای سنندج و توابع را عنفاً کوچانیده و به شهر زور و آن سمتها برده‌اند این دو نفر معاریف را به نزد شما روانه کردیم که بنای دوستی با شما بگذارند و آمدن به طرف سنندج را موقوف نمایند، بلکه تفرقه‌ی اردلان را جمع و در کنف حمایت و صیانت شما باشیم.

سلیمان پاشای بیه که در جنگ رو بر تافته و به سنندج فرار کرده بود، چون خبر آمدن کریم خان را به سنندج استماع نمود، چاره‌ی خود را در این دید که به نزد کریم خان عازم شود. سپس به مرافقت ملامصطفی و نجفعلی بیگ و معدودی از آغایان بیه در دربند بیلاور به معسکر کریم خان ملحق شده و نوشتجات حسنعلی خان را بدو می‌رسانیدند. کریم خان گوش بدوها نکرده می‌گوید: ما به عزم انتقام به ولایت او می‌رویم. بایست این حرف‌های صلاح‌اندیش را در وقتی که مهرعلی خان و لاشجردی کومک از وی طلبید، می‌زد و امداد او را نمی‌کرد و به جنگ ما نمی‌آمد. ماها نیز حال فرصت یافته، ولایت او را پامال خواهیم نمود، چنانکه او ولایت کرمانشاهان و قلمرو را لگدکوپ سپاه خود کرد. منتقم حقیقی انتقام به دست ما داده بدین حرف‌های حیله‌آمیز فسخ اراده‌ی خود را نخواهیم نمود. آنگاه فرستادگان را با سلیمان پاشا به همراه خود برد و در بیستم شهر رمضان ۱۱۶۳ وارد سنندج گردید و قتل و غارت و حرق

۱- قراتوره از دهستان نجف‌آباد شهرستان بیجار

عمارات و مساجد و مدارس و بیوتات سنندج و توابع نمود و دسته‌ای قشون را به طرف قراتوره فرستاد که بلکه حسنعلی خان را به دست آورد و چون قلعه‌ی مزبور فی الجمله متانت داشت و دو سه توپ با تفنگچی در قلعه بودند، ظفر نبردند و بی نیل مقصود مراجعت کردند. مدت دوازده روز کریم خان با سپاه و جمعیت خود در سنندج توقف نمود و از آنجا متوجه گروس شده در رسیدن به آنجا نهایت اهانت با محمدامین خان حاکم گروس نموده و سلوک بد با او و سکنه‌ی آنجا کرد. سلیمان پاشا و ملامصطفی و نجفقلی بیگ را هم مرخص نمود. بعد از نهب الکاء گروس و هتک و چوبکاری محمدامین خان، از آنجا حرکت و رو به عراق عزیزمت نمود. حسنعلی خان برای استمداد به نزد آزادخان که در سمت افشار بود رفت. تلاحق او به معسکر آزادخان در سائین قلعه‌ی افشار واقع شد. ولی با وجود سابقه‌ی محبت و نیکی و چشمداشت و توقع اعانت دیدن، اهانت و خواری دید.

آزادخان پس از کشتن محمدخان سلطان حاکم بانه و عبدالله سلطان براز حسنعلیخان را به قلعه چوالان نزد سلیم پاشای بیه برای پس دادن انتقام فرستاد. حسنعلیخان موعده هفت ماه در کمال اعزاز و احترام به سر برد. در ضمن اموال حسنعلیخان به تاراج رفت.

### کشته شدن حسنعلی خان

در سال ۱۱۶۴ سلیم پاشا از جانب وزیر بغداد از حکومت شهرزور عزل و سلیمان پاشا حاکم بیه (بابان) شد. چون حسنعلیخان به سلیمان پاشا زیاد کمک کرده بود. سلیم پاشا او را کشت. در این هنگام داشت مرخان اوزبک با جمعیت معقول در مریوان خودنمایی می‌کرد و تغلب و استیلا بر سر اردلان را هم داشت

### عزل سبحانویردی خان

به گفته‌ی سلیمان پاشا داشتمرخان سبحانویردی خان را از حکومت سنندج عزل نمود و کریم خان در سنه‌ی ۱۱۶۴ به امر حکومت سنندج خراب شده روانه شد و مدت یک سال بلکه کمتر حاکم آنجا بود. ابراهیم بیگ وکیل بایار و بس خان به قریه‌ی دوشان<sup>۱</sup> آمد و سیصد نفر سواره به همراه داشتند. کریم خان تاب مقاومت نداشت. در چله‌ی زمستان مردم سنندج اعلا تا ادنی کوچیده به شامیان اورامان رفته و موعده دو ماه در میان برف بودند. در فصل بهار مردم متفرق شدند. اعزه و معاریف آنچه بودند، به شهرزور به نزد سلیمان پاشای بیه رفتند و چند خانوار از فقیر و فقرا و عجزه به سنندج عودت کردند.

### حکومت خسروخان در دو نوبت<sup>۲</sup>

در سنه‌ی ۱۱۶۵ با حمایت سلیمان پاشا، خسروخان ولد احمدخان به امر حکومت به سنندج وارد شد. قریب به یک سال حاکم بود. آزادخان افغان که در آن وقت ادعای صاحب اختیاری عراق را داشت و سلیم پاشای بیه با پانصد نفر مردم بیه که همراه او کوچیده و به ایران به نزد او آمده بود، خدمتگزاری او را اختیار و حکومت اردلان را از ید تصرف خسروخان انتزاع و به سلیم پاشا که از جانب وزیر بغداد مطرود و مبعوض بود، سپرد. اگرچه اکثر اعزه و اعیان اردلان با کوچ در شهرزور در نزد سلیمان پاشا می‌زیستند ولی عده‌ای از ایشان در سنندج باقی مانده و به سلیم پاشا گرویده بودند. خسروخان چهار پنج سال حکومت اردلان و ساوجبلاغ مکرری را داشت. سلیمان پاشا نیز استقلالاً سیزده سال

۱-دوشان: از دهستان حسن‌آباد، بخش حومه‌ی شهرستان سنندج.

۲-مردوخ و تحفه ناصری آغاز حکومت خسروخان را ۱۱۶۸ و مستوره ۱۱۷۰ نوشته.

حکومت ولایت بیه و کوی و حریر و اربیل و...<sup>۱</sup> از حدود مریوان تا زنگاباد را نموده.

### مهاجرت ایلات به شهرزور

چون در آن وقت ایران به سبب انقراض سلاطین صفویه و پادشاهان افشاریه روبه خرابی نهاده بود، اکثر مردم عراق و آذربایجان و ایلات زنگنه و اردلان از رعایا و برابا و اهل صناعت و اعزه و ایلات همگی روبه شهرزور رفته، در آنجا اسکان یافتند. اگرچه در صاحب اختیاری کریم خان، ایران به جهت حسن سلوک او روبه آبادی گذاشت و مردم غریبه که در خاک روم بودند به جا و مکان اصلی خود معاودت کردند، لکن نصف آنها حال در مملکت روم قریب به شصت سال می باشد توطن اختیار و توالد و تناسل کرده و از عجمیت بیرون رفته اند.

### فوت سبحانوردی خان

سبحانوردی خان بعد از اینکه نه دفعه به حکومت اردلان رسید، سرانجام در سنه ۱۱۶۷ در همدان فوت و نعش او را آورده، در جنب شهیدان چچقلو دفن نمودند. کریم خان ولد عباسقلی خان نیز در حدود فارس در سنه ۱۱۶۸ فوت کرد.

### به قدرت رسیدن کریم خان زند

در این سال فتحعلی خان افشار یاغی شد و در قلعه اورمی تحصن گزید. کریم خان مدت شش ماه محاصره ی قلعه را نمود. آخر الامر

۱- این کلمه خوانده نشد.

فتحعلی خان چاره‌ای جز امان و انقیاد نیافته، خود به نزد کریم خان آمده و اطاعت و انقیاد و ملازمت و خدمتگزاری او را گردن گرفت. کریم خان بعد از عفو او و تسخیر قلعه، عنان عزیمت را به صوب عراق معطوف داشت و چون آزادخان افغان را چندین دفعه مغلوب نموده و صاحب اختیار دیگری در صفحه‌ی ایران نبود و عرصه را خالی دید، رحل اقامت در شیراز فارس انداخت. نقیباً و استیلاء<sup>۱</sup> در آنجا نشست و آن را دارالسلطنه نمود و قلعه‌ای متین و حصنی حصین و رصین<sup>۱</sup> در شیراز بنا کرد، که خندق و بارو و بروج آن از همه‌ی قلاع و سور قدیمه محکم‌تر بود و توپ و خمپاره و آلات و اساس و تدارک جبهه خانه‌ای فوق‌الغایه در آن قلعه جمع کرد و بزرگان ایران چون خاقان جنت آرامگاه آقامحمدخان و رفیع خان قاجار و آزادخان افغان و پناه خان جوانشیری و شهبازخان دنبلی و رئیس احمدخان سیستانی و اسماعیل خان قشقایی و غیرهم از سرخیلان و خوانین و سردسته‌ی ایلات و وندات را با خانه و کوچ آورده در قلعه‌ی شیراز گرو گرفته و نگاه داشت و تمامی سپاه ایران بر او جمع شدند. اگر در جائی کسی سرکشی می‌کرد، یکی از برادران و یا خویشان را سرکرده می‌کرد و با قشونی که در اختیار می‌گرفتند دشمن را مغلوب می‌کردند. کریم خان در مدت بیست و سه سال حکومت اسم و کالت را داشت و اکثر آذربایجان، فارس، عراق، عربستان و خوزستان را در تصرف داشت و فرمانفرمائی بر آنها می‌کرد. کریم خان محمدخان زند را برای انقیاد و تصرف بصره تعیین و قشون زیاد ابوابجمع او نموده روانه کرد ولی کاری پیش نبرده و خود و لشکرش در آب غرق شدند. معدودی از سپاه او که باقی مانده بود، بی نیل مقصود از آن ورطه نجات یافته مراجعت کردند.

۱- رصین: استوار

### تصرف بصره بوسیله محمدصادق خان برادر کریمخان

در سال دوم محمدصادق خان برادرش را برای تسخیر بصره که از اعظم بلاد روم است با لشکر جرّار تعیین نموده وی بعد از تعب و سعی بلیغ آنرا به تصرف آورده، دو سال بصره در تحت تصرف زندیه بود. سلیمان پاشا که حال والی بغداد است و در آن وقت ضابط بصره بود، به نزد کریمخان به شیراز آمده کریمخان او را حاکم آنجا قرار داد. وی تا مدتی پیشکش و تکالیف دیوانی را متکفل و مطیع اوامر و نواهی کریمخان بود و چندین دفعه قشون به ولایت روم کشید.

### کمک کریمخان به محمدپاشای بابان

چون محمدپاشای بیه از طرف وزیر بغداد معزول و استمداد از کریمخان طلبیده و خود را مطیع و منقاد او نموده بود، کریمخان علیمرادخان را به کومک و امداد محمدپاشا تعیین و خوانین قلمرو و گروس را با قشون ابوابجمع او کرده، در سلخ رمضان ۱۱۷۶ با محمدپاشا در محل سنقر ملاقات کرد و به همراهی او علیمرادخان با لشکر ماموره به شهرزور رفت و پس از فراری دادن احمدپاشا حاکم بیه و مستقل نمودن محمدپاشا در ولایت بیه، علیمرادخان در شهر شوال همان سال از آن سفر بازگشت.

### شکست سپاه ایران از جنگجویان دولت عثمانی

در سنه ۱۱۸۷ باز محمدپاشا از جانب والی بغداد از حکومت عزل شد. علیمردانخان دفعه‌ی دوم برای استقلال و نصب او در قلعه چوالان و شهرزور با قشون ابوابجمع علیه احمدپاشای بیه و عبدالله پاشای ذهابی و کهیای وزیر و باش آغا با وندات در قرب قلعه چوالان جنگید ولی لشکر



قزلباشیه شکست خورد و سپاه روم پیروز گردید. علیمردان خان در آن معرکه دستگیر شد و به مدت دو ماه در بغداد در حبس وزیر بغداد بود. سپس آزاد شد و از راه لرستان فیلی به نزد کریم خان برگردانیده شد. بعد شفیع خان به امداد محمدپاشا با ده دوازده هزار نفر قشون ابوابجمع خود به سنندج روانه شد. نظر علی خان زند نیز با لشکر خود به سمت کرمانشاهان رفت شفیع خان با لشکرش مدت دو ماه در سنندج توقف کرد و سپس با خسروخان به طرف شهرزور برای استقلال محمدپاشا و ملحق شدن با محمد پاشا به مریوان رفتند. آنگاه همگی با آن سپاه سنگین به شهرزور رفته و در آنجا مدت هفت ماه مقیم شدند و بعد از استقلال محمدپاشا مراجعت کردند. خسروخان به سنندج بازگشت، و شفیع خان نیز در آن سفر در سنه ۱۱۸۹ با نظر علی خان از سمت کرمانشاهان به شیراز بازگشت.

و چون سرداران زندیه در این دو سه سال اختلال و آشوب و نهب به مملکت روم کرده بودند، از جانب سلطان روم عمر پاشا وزیر بغداد عزل گردید و حافظ مصطفی پاشا به جایش در بغداد منصوب گردید. وی عمر پاشا را به قتل رسانید. بعد از سه ماه او نیز از جانب آل عثمان از حکومت بغداد عزل گردید و عبدی پاشا به جای او به بغداد آمد. وی به مردم بسیار غدر نمود. مردم از شهر بیرون رفتند و عبدالله کهیا از بغداد با معدودی از آغایان شهر بغداد و بعضی از اعراب به یاری عبدالله کهیا آمده مدت یک ماه در دو فرسخی شهر بغداد توقف نمودند. سرانجام امر وزارت بغداد از طرف سلطان روم به عبدالله پاشا و کرکوک به حسن پاشا واگذار شد.

#### کمک محمد علی بیگ زند به محمد پاشا بیه

در این تاریخ محمد پاشا باز از حکومت بیه برکنار شد و

محمدعلی بیگ زند با قشون ابوابجمعی قلمرو برای به استقلال رسیدن ایشان به شهرزور روان گردید. احمدپاشا و عبدالله پاشای ذهابی فرار کردند و محمدپاشا به مقرر حکومت دست یافت.

### آشتی محمدپاشا و احمد پاشا

محمدعلی بیگ با لشکر ابوابجمعی از قلعه چوالان مراجعت کرد و خالدپاشا ولد سلیمان پاشا در قریه مندلیجین با چند نفر اتباع او در این سال کشته شدند. وزیر بغداد به کرکوک آمد. محمدپاشا و احمدپاشا با هم سازش کردند و از راه کرکوک در سنه ۱۱۹۰ به شهرزور بازگشتند.

### شکایت کارگزاران دولت عثمانی از زندیه

در این اثنا وزراء و حکام سرحدات روم به عاکفان سده سنیه عثمانیه، اختلال سرحدات را به سبب لشکر کشی زندیه و چگونگی فتح بصره و تسخیر ولایت شهرزور و لگدکوب شدن اوها به سبب نزول لشکر هر ساله را به تفصیل عرض کرده بودند.

از مصدر جاه و جلال امر و مقرر شده بود که حسن پاشا وزیر موصل و کرکوک از سمت شهرزور و عبدالله پاشای محافظ و وزیر بغداد از طرف ذهاب برای استخلاص بصره و یا به جهت انتقام رو به ممالک محروسه ایران، عزیمت و نهضت نمایند. شاید بدین تقریب بصره را از ید تصرف کریم خان انتزاع و استرداد و یا انتقامی کشیده باشند.

محمدپاشا حاکم سابق بیه نیز به نزد حسن پاشای مزبور رفت و تعهدات زیادی کرد که با قشون و استعداد بسیار او را از سمت مریوان روانه نماید بلکه کاری از او متمشی شود.

### جنگ خسروخان با نیروهای دولت عثمانی و شکست وی

حسن پاشا نیز مبلغی که از وجه صره امین<sup>۱</sup> از دولت عثمانیه برای سرانجام این مهم آورده بودند، به محمدپاشا داده و او را چرخچی کرده و آنچه از عسکر رومی در نزد او فراهم شده بود، همراه او کرد. من حیث المجموع با یازده هزار نفر سواره و پیاده به الکای مریوان آمد و بر الکای بانه و سقز مستولی شده، شروع به خودنمایی نمود.

این معنی بر طبع خسروخان والی اردلان ناملایم افتاده مراتب را مشروحاً و مفصلاً<sup>۲</sup> به کریم خان عرض کرد. هنوز جواب نیامده بود، که با جمعیت خود حرکت و طلب امداد از حاکم گروس و مراغه نمود، اوها نیز به کومک او آمدند و با قریب به پنجهزار سواره و پیاده که داشت. متهورانه منزل و مسافت را طی کرد و به مقابله‌ی عسکر رومی در مریوان شتافت. بلا تأمل از طرفین نائره‌ی جدال اشتعال یافت بعد از تلاقی فریقین و کشتش و کوشش طرفین، چون قشون روم مضاعف لشکر خسرو خان بود و الحق در مقام مجادله ایستادگی زیادی هم کرده بودند، بعد از طول و امتداد زمان و جدال این دو سپاه انبوه، جمعی کثیر از جانبین به زخم شمشیر و نیزه و تفنگ راه عدم پیش گرفته، شکست به سپاه خسروخان راه یافت و عسکر رومی غالب آمدند.

### پراکنده شده سپاه عثمانی و پیشروی سپاه اردلان

خسروخان بعد از شکست در مریوان به سنندج آمد و در محافظت قلعه و رعایا اهتمام نموده و کیفیت مجادله و شکست خود را به کریم خان اظهار کرد. در رسیدن چاپار کلبعلی خان و علیمرادخان با سپاه سنگین از

۱- خزانه‌ی دولت عثمانی.

رکابی و ابوابجمعی برای انتقام این حرکت بیموقع رومی مأمور و تعیین شدند و در اندک مدتی ساحت اردلان را مضرب خیام نصرت فرجام نموده روز به روز فوج فوج قشون ابوابجمعی به سرداران ملحق گردید. در اوایل رجب ۱۱۹۱ با سپاه رومی و محمدپاشا که در جای معرکه و قتال متوقف بودند و یارای پیش آمدن و روی پس رفتن را نداشتند. روبرو شدند. بلا تأمل خسروخان مقدمه‌ی جیوش بحر خروش گشته با آئین و استعداد و قشون خود به گردنه‌ی (گاران) رسیده محمدپاشا و عسکر رومی به شهرزور فرار کردند و خودبه خود سپاه ایشان متفرق گردید و لشکر نصرت اثر به قزلبچه نزول نمود.

لطفعلی خان و سبجانویردی خان با فوج عظیم برای تعاقب ایشان مأمور شدند. سپاه مزبور از شهرزور به قره‌داغ تاخت و به تاراج آن پرداخته و اسیر بسیاری از دشمن گرفته و تا حوالی کرکوک تاخت کنان پیش رفتند.

### آتش‌بس شکننده

در این اثنا چاپار از طرف کریم‌خان رسید و اعلام کرده بود که چون سلطان روم به مقام اعتذار برآمده و بنای مصالحه را دارد باید شما از ولایت روم مراجعت نمائید!

امثالاً "لامره علیمرادخان به کرمانشاه رفت و خسروخان و کلبعلی خان سردار به زاغه من اعمال اردلان آمده و دو ماه توقف داشتند. چون امر مصالحه فیما بین کریم‌خان و آل عثمان صورت‌پذیر نشده بود، باز چاپار رسید و امر و مقرر شده بود که امر مزبور منافی طبع ما است باید شما در هر جا توقف دارید با لشکر ابوابجمعی خود حرکت کرده، تا به کرکوک و زنگاباد بروید و بالکلیه در قلع ماده‌ی فساد عسکر

رومی بکوشید و مملکت شهرزور و کرکوک و آن سمت‌ها را تا دسترس داشته باشید نهب و غارت کرده، اسیر اهالی و سکنه‌ی آنجا را آورده و در تخریب و استیصال آن دیار کوتاهی و تکاهل نداشته باشید!

### پیروزی خسروخان و فرار محمدپاشا

سرداران دوباره با قشون و سپاه زیاد به عزم استیصال آن سمت‌ها روبه شهرزور عزیمت کردند. خسروخان باز مقدمه‌الجیش گشته و سرداران با خوانین و سپاه سنگین متعاقب او به شهرزور رفتند. محمدپاشا از قلعه چوالان فرار کرد و خبر به حسن‌پاشا رسید. وی که‌ها را با سپاه سنگین به کومک محمدپاشا فرستاده و احمدپاشا نیز به نزد خسروخان سردار آمده، ملحق به جیوش دریا خروش گشت، همگی رو به سپاه رومی که با که‌ها و محمدپاشا در سنگر متواری بودند، عزیمت نمودند.

همینکه سپاه ظفر پناه به دو فرسخی سنگر رسید، عسکر رومی با که‌ها و محمدپاشا فرار نموده و رعایای آن حدود را بعضی منهوب و بعضی کوچیدند و تمه آنها از تاب تیغ بیدریغ لشکریان به اطراف و جوانب متفرق شدند.

### آزادی اسرا به دستور خسروخان و مستقر نمودن احمدپاشا

#### در شهرزور

خلاصه انتقام را صدبرابر از جماعت رومی و مردم ببه کشیدند. خسروخان نظر به مروت که داشت اسرای ایشان را از دست لشکریان استخلاص و ایشان را به صاحبان رد و مرخص نمود که به ولایت مألوف خود بروند و رضاقلی‌خان برادر خود را نیز با جمعیت اردلان برای

استقلال و استقرار احمدپاشا در امر حکومت در شهرزور گذاشت. خود و قشون ابوابجمعی از شهرزور حرکت و عنان عزیمت را به صوب سنندج معطوف داشتند.

بعد از استیصال عدو و استقلال احمدپاشا، رضاقلی خان نیز به ولایت عودت و به شیراز مراجعت نمود.

### مرگ کریمخان زند و اختلاف میان بازماندگانش

غرض اینکه کریمخان موعده بیست و سه سال در ایران فرمانفرمایی داشت. بساط عدل را به نحوی گسترانیده بود که مردم در عهد او در مهد امنیت و آسایش قرار داشتند. وی در سیزدهم شهر صفرالمظفر ۱۱۹۳ فوت گردید. بعد از چند روزی از فوت او، میان برادران و اقوام او اختلاف و اختلال عظیم واقع شد. اولانظرعلی خان و پسرانش و اولاد و اقوام شیخعلی خان صغیر و کبیر مقتول شدند.

زکی خان علم نفاق را بر پا کرده و خود را نایب ابوالفتح خان پسرکریمخان می دانست اما بعد از آن دو ماه او را محبوس کرد و همراه خود برد و کشت. سپس از شیراز حرکت کرد و به اصفهان رفت. شب در منزل یزدخواست<sup>۱</sup> بعضی از وندات و ایلات متفق اللفظ گشته، زکی خان را به قتل رسانیدند. ابوالفتح خان نیز به شیراز عودت کرد.

ذوالفقارخان افشار چون این اختلال را مشاهده نموده، بخار غرور به دماغش متصاعد گردید. لواء مخالفت را برافراشته دعوی خودسری می کرد. در عرض این مدت که کریمخان فوت شد، هر روز امر شنیع رومی داد. دیده‌ی مردم خواب راحت را جز در خواب نمی دیدند و از

۱- در متن یزدخاص نوشته. ایزدخواست: نام یکی از دهستانهای دوازده گانه بخش مرکزی شهرستان آباد است.

شاخسار و اقبال کسی جز غنچه‌ی تنگدلی نمی‌چید. صغیر و کبیر از گلزار مقصود به جای گل دست حسرت به سر می‌زد و برنا و پیر از خوان تمنا به جای نواله خون جگر می‌خوردند.

علیمرادخان که در اصفهان متوقف بود، بنای مخالفت ذوالفقارخان را استماع و بلا تأمل متهورانه با سپاه سنگینی که همراه داشت، خان احمدخان ولد خسروخان را همراه خود کرده از اصفهان حرکت کرد. در عرض راه خوانین و سرکردگان عراق با قشون بدو ملحق و محمدخان فیلی و احمدآقای باش آغا نیز با وندات<sup>۱</sup> به نزد او آمدند.

### جنگ ذوالفقار خان افشار و علی مرادخان

ذوالفقارخان که به مقام بغی و طغیان درآمده بود، به مددکاری بعضی اراذل و اوباش طریق عداوت را پیش گرفته، کوچ بر کوچ به مقابله ایستاد، تا اینکه در خاک قلمرو تلاقی فریقین واقع شد. از طلوع صبح تا شام و از بام تا هنگام ظلام میانه‌ی عساکر خون‌آشام و طایفه‌ی طاغیه جنگ جریان داشت. آتش مقاتله و نایره‌ی محاربه و مضاربه در اشتعال بود. تا چهره‌ی شاهد فتح از پس پرده‌ی غیب جلوه‌ی ظهور نمود. شکست به سپاه ذوالفقارخان رسید و جمعی از طرفین قتیل و بعضی زنده دستگیر شدند. ذوالفقارخان با معدودی که از آن معرکه راه فرار پیش گرفته بود، اسب اجل او را به طارم<sup>۲</sup> رسانیده حاکم آنجا او را دستگیر کرده، به نزد علیمرادخان فرستاد و علیمرادخان او را به قتل رسانید.

۱- وندات به عشایری گفته می‌شود که اسمشان پسوند «وند» داشته باشد، مانند احمدوند، همه‌وند، رشوند و غیره.

۲- طارم: ناحیه‌ایست در استان فارس با آب و هوای گرم و ناسالم

### دیدار علی مرادخان با خسروخان

علیمرادخان بعد از شکست ذوالفقارخان، خسروخان را به حضور طلبیده او نیز با تمامی اعزه و اعیان اردلان و قشون و جمعیت خود که به دو سه هزار نفر سواره‌ی معقول می‌رسید، از سنندج حرکت و در خاک قلمرو با طمطراق و آئین هرچه تمامتر به اردوی علیمرادخان ملحق گردید، علیمرادخان علاوه بر استقبال و نوازشات، با التماس او الله‌قلی خان حاکم کرمانشاه را که محبوس و معزول و مبعوض بود آزاد و مخلص کرد و حکومت را بدو مفوض نمود. بعد از ورود خسروخان، علیمرادخان، از ابهر کوچ و به قزوین رفته چندی در آنجا رحل اقامت افکند و از آنجا عنان عزیمت را به صوب اصفهان معطوف داشت.

### رفتن علی مرادخان به اصفهان

جعفرخان ولد صادق خان از اصفهان فرار کرد و جمعیتی که داشت ازو برگشته به معسکر علیمرادخان پیوستند علیمرادخان محمدظاهرخان و صیدی مرادخان را با فوجی روانه‌ی سمت شیراز کرد. و از آن طرف ولدان صادق خان با سپاه سنگین به عزم مقاتله رو بدیشان آمدند. بعد از تلاقی فریقین پسران صادق خان غالب و سپاه سرداران علیمرادخان مغلوب شدند. خسروخان و رضاقلی خان که در نزد علیمرادخان در اصفهان بودند، از آنجا حرکت و رو به ولایت آمدند. علیمرادخان که قشون او متفرق گردیده بود، ناچار از اصفهان با معدودی حرکت و به همدان آمد و قبل از این مقدمات خسروخان در اصفهان توقف داشت.

### برکناری خسروخان به دستور علی مرادخان و انتخاب کهزادخان

از مکارم اخلاق مردم اردلان این که هرگاه طول سفر ایشان از



شش ماه زیاده تر می شد، شورش می کنند تا باعث نجات ایشان از آن سفر گردد. محمدرشید بیگ و کیل و سلاطین سرحد و یوزباشیان<sup>۱</sup> و اعزه و اعیان و معاریف و غیر معاریف اردلان علم مخالفت با خسروخان را برافراشته و همگی متفق اللفظ به علیمرادخان شکایت کرده و خود را از خسروخان جدا کردند. امتداد نفاق و خلاف اوها یک ماه طول کشید. علیمرادخان چون دانست که امر اصلاح پذیر نمی شود مصالحتاً خسروخان را از حکومت عزل و کهزادخان را حاکم نمود. پس از چند روز علیمرادخان مردم اردلان را ابوابجمع محمدمظاهرخان زند کرد. به محض مقابله بلامقاتله پسران صادق خان برایشان غالب و مردم اردلان که تابع محمد رشیدبیگ بودند، از او شکست خورده روبرتافته و به سنندج آمدند. خسروخان و رضاقلی خان نیز از علیمرادخان جداگشته شتابان با جمعیت خودشان به ولایت بازگشتند.

### فرار کهزادخان فرزند سبحانویردی خان

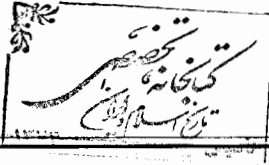
کهزادخان که چندروزی اسم حاکمی را داشت، از استماع اینکه خسروخان با جمعیت خود به اسفندآباد<sup>۲</sup> رسیده با محمدرشیدبیگ و اعزه و اعیان که با او متفق بودند، از سنندج کوچ کرده به پایگلان<sup>۳</sup> فرار نمودند.

خسروخان بعد از ورود به سنندج، تدارک دیده با رضاقلی خان و خان احمدخان با جمعیت تمام چپا و بر سر اوها که در سمت پایگلان متوقف بودند نموده آنها را تاخت و تاراج کرده و مایملکی که داشتند از

۱- یوزباشی: فرماندهی صدکس، درجه ایست در ارتش.

۲- اسفندآباد: یکی از دهستانهای قروه در کردستان

۳- پایگلان: روستایی از دهستان زاوه رو بخش رزاق شهرستان سنندج



دست اوها گرفتند.

بعد از نهب، محمدرشید بیگ از آنجا با آنانکه تابع رأی او بودند به شهرزور متوجه شدند و خسروخان از چپا<sup>۱</sup> مراجعت به سنندج کرد، مردم و اهالی اردلان که مخالفت با او کرده بودند، عموماً بغیر از معدودی از اعیان، در نزد محمدرشیدبیگ توقف نمودند. باقی به نزد خسروخان بازگشتند.

### حکومت مجدد خسروخان

علیمرادخان در همدان حکومت را به خسروخان مفوض کرد. میرزا احمد که با برادران و اقوام خود همدانستان بود، دست از رفاقت محمدرشید بیگ برداشته به نزد خسروخان آمدند و محمدرشید بیگ نیز با اقوام خود به نزد وزیر بغداد رفته وزیر او را اعزاز و اکرام فوق‌الغایه نمود و سه چهار دهکده از دهات خالصجات خود را که هر یک از آنها منافع محلی از کردستان را داشتند، بدو داد. پس از چهار پنج سال توقف در آنجا همین که استماع نمود که خسروخان به نزد علیمرادخان به اصفهان رفته او هم تدارک خود را دیده به اصفهان رفت.

کهزادخان و لطفعلی خان ولدان سبحان ویردی خان که با خسروخان مخالفت ورزیده و با محمدرشید بیگ موافقت کرده بودند، به امید اعانت او به اصفهان رفته و چون برایشان معلوم شد که محمد رشیدبیگ در امر اوها امدادی نکرده، از رفاقت او روبرتاخته و باز با خسروخان موافقت نموده به اتفاق همگی و سعی‌های بلیغ و تقبل دادن مال به سرکار دیوان، محمدرشیدبیگ را از رتبه‌ای که در نزد علیمرادخان داشت انداختند.

۱- چپاو: در کردی غارت معنی می‌دهد.

علیمرادخان او را محبوس و خانه و اتباع او را که در ولایت بود، همگی نهب و غارت کرده و ترجمان از ایشان گرفته و از قید رهائی داد. خسروخان نیز نزد علیمرادخان مرخص گشته به سنندج عودت کرد. علیمرادخان در ایام غیبت خسروخان دو دفعه جعفرخان زند را برای تخریب و استیصال ولایت اردلان تعیین و مأمور کرد. وی آنجا را پامال حوادث نموده، به نزد علیمرادخان مراجعت کرد.

### جنگ اللهقلی خان زنگنه با خسروخان و کشته شدن اللهقلی خان

بعد از اینکه خسروخان در ولایت و مقر حکومت استقرار یافت، اللهقلی خان حاکم زنگنه بنای عداوت و نفاق با او را گذاشته و با ارسال رسل و رسایل توسط مردمان صلاح اندیش متقاعد نشد و روز به روز نایره‌ی نزاع اللهقلی خان مشتعل و اصلاح ذات‌البین مفید نیفتاد.

نظر علی خان ولد سبحان و بردی خان که با برادران و اقوام خود و خویشان محمد رشیدیگ در نزد اللهقلی خان بودند و به جهت زیادی سپاه و اسباب و اثاث و تدارک زیاد که داشت، با اصلاح راضی نشده طالب حرب گشته و به طمطراق و آئین هرچه تمامتر در سنه ۱۱۹۹ از کرمانشاهان حرکت و به عزم مجادله و محاربه‌ی خسروخان به سنقر<sup>۱</sup> آمد. طایفه‌ی افشاریه نیز با جمعیت خود بدو ملحق گشتند. چون در علم ازلی گذشته بود که همسایگی و قرب جواری را منظور و ملاحظه نکند و به مجادله آمده مقتول گردد، بنای عداوت و کاوش گذاشته روز به روز شعله‌ی آتش نفاق در دل او درخشنده می شد و یوماً فیوماً<sup>۲</sup> نیران شقاق در کانون سینه‌اش در اشتعال و درخشان بود و لواء مخالفت و عداوت را برپا

۱- سنقر: شهرستانی در استان کرمانشاه.

۲- یوماً فیوماً: روز بروز

داشت و مرتکب سمند غرور و خودسری و فریفته‌ی نفس اماره‌ی پرغرور شده، به مضمون صداقت مشحون: «إِذَا جَاءَ الْقَدْرُ ذَهَبَ اللَّبُّ وَ عَمِيَ الْبَصْرُ»<sup>۱</sup> احوال او صادق آمده خودنمائی کرده می‌خواست که همسایه و همجوار و محکوم او باشند و خسروخان با او همداستان و رفیق شده دعوی سرکشی و خودسری نماید و اگر با او موافقت نکند به مقاتله‌ی او آید. پس با قشونی که از ده‌هزار نفر متجاوز بود، از زنگنه و افشار و عثمانلو و غیره علم مخالفت را برافراشت. مدبران قضا و قدر و طغراکشان احکام خیر و شر او را مغرور و با سپاه و استعداد زیاد از جاده‌ی اصلاح منحرف و به طریق نزاع و نفاق رهنمونی کرده‌اند از سنقر دو‌هزار نفر سواره پیش قراول قرار داده آنها را پیش از خود به محال رشت فرستاد.

این خبر به خسروخان رسید. معلوم او گردید که بنای جنگ با او را دارد و به اصلاح ساکت و فسخ اراده نخواهد نمود و مصمم بر ایذاء جوار و همسایه‌ی خود است. بی‌اینکه قشون ولایت را تمامی جمع نماید، متهورانه با هفتصد نفر از دلاوران اردلان از سنندج حرکت و در همان روز به قریه امیرآباد که مقر قراولان بود، رسید. پیشتازان لشکر ظفر اثر نزدیک به غروب آفتاب که هنگام غروب اختر اقبال اعدا می‌باشد، پیرامون قراولان گشته سپاه خسروی حسام<sup>۲</sup> خون‌آشام را از نیام بزآورده مجادله در بین اوها واقع شد. طایفه‌ی زنگنه تاب مقاومت را نداشته راه فرار پیش گرفته اکثر آنها دستگیر شده و بعضی در میدان رزم قتیل و بقیه‌ی اوها ملحق به معسکر خویش گردیدند.

اللهقلی خان این خبر را شنید. خبر مزبور رعب‌افکن قلوب سپاهش شده نه یارای پیش آمدن و نه روی پس کشیدن را داشت. چاره‌ای بغیر از

۱- هرگاه مقدر شود عقل از دست رفته و چشم کور می‌شود.

۲- حسام: شمشیر

جدال نداشت. با جمعیت و سپاه سنگین پای جلادت را پیش نهاده، حرکت نموده و به مقابله آمد. فردای همان روز در دو فرسخی سنقر تلاقی فریقین واقع گردید. بعد از کشش و کوشش طرفین و ستیز و آویز جانین، قاصد تفنگ و تیر در میانه آمد و شد می نمود. به مضمون صداقت مشحون: «کَم مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> دلاوران اردلان با شمشیر و تیر، برق افکن خرمن اعداء گشته، زیاده از پانصد نفر از آن گروه دستگیر و به مرحمت خسروی اوها را از جان امان داده مرخص نمودند. بقیه السیف ایشان از دم صمصام<sup>۲</sup> خون آشام و پلارک<sup>۳</sup> آتش فام دلیران شیرافکن به اطراف و جوانب گریزان شدند. هژبران<sup>۴</sup> بیشه‌ی حرب و شیران عرصه‌ی طعن و ضرب که چنگ و چنگال دلیری ایشان پیوسته به افتراس<sup>۵</sup> اعدا تیز و سرینجه‌ی بسالت‌شان در مضممار<sup>۶</sup> جان سپاری و دل ستانی خونریز بود، ایشان را دنبال می کردند و اللهقلی خان که سوار اسب اجل بود در دوآندین مرکب از اسب به زیر افتاده یکی از اهل لشکر منصوره او را شناخته مقتول نموده و سرش را با مهر ثبتی و سر صالح خان افشار به حضور خسروخان آوردند. سرانجام شکست فاحش به سپاه اللهقلی خان رو داد و خسروخان غالب آمد و قشون نصرت قرین به قدر وسع و امکان از عقب ایشان ایلغار و تعاقب کرده احمال و ائقال<sup>۷</sup> و دوآب<sup>۸</sup>

۱- بسا گروهی اندک پر گروهی بسیار، به اذن خدا پیروز شدند. (بقره آیه ۲۴۹).

۲- صمصام: شمشیر.

۳- پلارک: تیغ جوهردار.

۴- هژبران: شیران

۵- افتراس: شکار

۶- مضممار: میدان اسب‌دوانی

۷- احمال و ائقال: بارهای سنگین و چیزهای گرانبها.

۸- دوآب: چهارپایان بارکش

ایشان و آغروق که همراه داشتند همگی به دست بهادران نصرت قرین افتاد در این اثنا علیمرادخان فوت نمود و تمامی ایلات و وندات که در اردوی او بودند، به عسکر خسروخان که در دربند بیلاور بود ملحق شدند.

### شکایت محمدرشید بیگ از خسروخان

جمعیت زیاده از یازده هزار نفر بر او جمع شده، قلعه کرمانشاهان را محاصره کرد. اهالی آنجا تحصن را اختیار نکرده با پیشکش و سه چهار [هزار] تومان وجه برای عبودیت به نزد خسروخان آمده، کمر انقیاد<sup>۱</sup> او را بسته و اوامر و نواهی او را بر خود واجب شمردند. خسروخان از آنجا حرکت کرده به سعدآباد<sup>۲</sup> و خاکریز<sup>۳</sup> آمد. محمدرشیدبیگ با اقوام و جمعیت خود به خاکپای خاقان جنت مکان رفته بدو عرض و اظهار کردند که خسروخان ایلات و وندات را بر خود جمع نموده و در حوالی همدان توقف کرده، خود سر و سرکش است و اراده‌ی خودنمایی دارد. تظلم و عجز خود را به دربار والا آورده که هرگاه موکب همایون به سمت قلمرو او نهضت فرماید و در دفع او بکوشد، ما که بدین آستانه آمده‌ایم به جا و مکان خود که هفت هشت سال است جلای وطن را اختیار کرده‌ایم برسیم و کاری برای ما متمشی شود و به محض رسیدن موکب والا بدان سمت، جمعیتی که بر سر او جمع گردیده، به معسکر همایون ملحق می‌شود. خاقان شهید نیز می‌فرماید: که دو سه دفعه خسروخان را به حضور طلبیده‌ایم، عذر آورده، عنان عزیمت را بدان سمت معطوب خواهیم کرد

۱- انقیاد: فرمانبرداری

۲- سعدآباد: نام دو آبادی در مریوان و نجف‌آباد بیجار

۳- خاکریز: ده از دهستان افشار اسدآباد همدان.

تا او را دستگیر کرده و به حضور بیاورند و با اینکه به استعداد خود مغرور شده، ولایتش را لگدکوب حوادث سم ستوران غازیان خواهیم نمود.

### بخشیده شدن خسروخان

اردوی کیوان شکوه بدان عزم کوچ بر کوچ وارد بلدهی همدان شد و در آنجا نزول اجلال فرمود. در این اثنا خیر به خسروخان رسید. وی نظر علی خان ولد سبحان ویردی خان را برای استیمان<sup>۱</sup> به همدان روانه کرد و عریضه‌ای نیازمندانه را به خاقان جنت آرامگاه نوشت که مطیع و منقاد خدمات و مرجوعات اعلی می‌باشم. استدعا و امید آنکه این پیر غلام از جمله‌ی چاکران آن آستانه محسوب شوم و به عرض ارباب غرض کم شفقتی درباره‌ی غلام نشود.

بعد از آن که عریضه را به نظر اشرف رسانیدند. خسروخان را از مؤاخذه و عتاب عفو و خلعت با اسب و زین طلا برای او فرستاد و عنان عزیمت را به صوب حدود استرآباد معطوف نمود. خسروخان نیز در کمال اطمینان به سنندج مراجعت نمود.

محمد رشید بیگ که همراه موکب همایون بود، چون گزارش فسخ اراده و عطف عنان را مشاهده کرد از آنجا به صوب جعفرخان عازم و چون خاقان جنت مقیم از سمت فارس و عراق دور افتاده بود، عرصه را خالی دیده و فرصت دانسته، در چله‌ی زمستان تدارک جمعیت زیاد از سواره و پیاده کرده از راه کزاز به بروجرد و نهاوند آمد و اسماعیل خان ولد شجاع‌الدین خان زند که در سال قبل بعضی از اذل را با خود جمع و در قلمرو خود را می‌چرخانید و خسروخان متحمل نمی‌شد که در دفع او

۱- استیمان: امان خواستن

کوشد، در گوشه‌ها به هر جا می‌رسید نهب می‌کرد. بدین روش نزدیک به یکسال بسر برد. جعفرخان برای دفع فساد او خسروخان را نیز با خود همراه کرده، از اصفهان حرکت نمود و به محض ورود او به خاک قلمرو، جمعیت اسماعیل‌خان خود به خود متفرق و اکثر آنها به عسکر جعفرخان ملحق شدند. جعفرخان از استماع این خبر خیره گردیده با سپاه سنگین که از بیست هزار نفر سواره و پیاده متجاوز بود، به بلده‌ی همدان آمده و فتحنامه، به اطراف و جوانب فرستاده و دو نفر از معتمدین را به نزد خسروخان روانه کرد و گزارش آمدن و فرار اسماعیل‌خان و فتح آن دیار را اظهار و اعلام کرده بود که شما با ما همداستان شوید بلکه کاری از پیش ببریم.

خسروخان جواب او را حواله بدیدن سیف و سنان کرده و مردم را کوچانیده به طرف پلنگان روانه نمود. در رسیدن معتمدان به همدان و دیدن جواب نوشته‌اش، بخار غرور به دماغش متصاد و به بسیاری سپاه و توپخانه و استعداد و تدارک که داشت مغرور گردید. رأی ناصوابش از صلاح برگشته تسخیر و تخریب الکاء اردلان را پیشنهاد نمود.

### جنگ خسروخان با جعفرخان و شکست جعفرخان

خسرو دوران مشاهده کرد که با اظهار اخلاص و اصلاح، جعفرخان متقاعد نمی‌شود. علی‌خان حاکم خمسه<sup>۱</sup> و محمدحسین‌خان گروس و اسماعیل‌خان زند را با جمعیت خودشان به کومک و امداد خود طلبید. در اندک زمانی ده دوازده هزار نفر سواره و پیاده تدارک و جمع‌آوری کرده به اعانت ملک مستعان با خوانین و سپاه امدادی و دو سه هزار نفر از

۱- خمسه یا زنجان در مغرب قزوین و شمال همدان قرار دارد (دایرةالمعارف عمید)



دلاوران اردلان برای دفع و قلع ماده‌ی فساد جعفرخان در اول حوت<sup>۱</sup> هزار و دویست از سنندج حرکت کرد. اگر چه اشتداد سپاه جعفرخان سد طریق و معبر او بود ولی جنود مسعود را از سرگرمی و شوق خصم افکنی توانست مانع شود. هنوز لشکر بهمن پا به دامن نکشیده بود، به همعنانی وفود تاییدات ایزد بی‌همتا عازم مقصد شدند.

جعفرخان از استماع این خبر بند دلش پاره شد و صبر و قرار او تزلزل پذیرفت. چون صرفه در جنگ ندید و صلاح خود را در مکث و درنگ دانست، تحصن در سنگر آتشین اختیار و به حفر خندق و ترتیب سنگر و توپخانه و زنبورک<sup>۲</sup> و جزایر مشغول شد و با سپاه انبوه در پشت توپخانه و پیش حصار آهنین قرار گرفت. صیدی مرادخان را با محمدرشیدیگ و دو سه هزار نفر سواره به صالح‌آباد فرستاد. سپاه خسروی هم از بهارلو<sup>۳</sup> حرکت نمود. در رسیدن به مقابله‌ی اوها، صیدی مرادخان با جمعیتی که داشت فی‌الفور فرار کرد.

این خبر وحشت اثر، رعب‌افکن قلوب سپاه جعفرخان بود لشکر زرین پرچم را صف‌آرایی کرده به میدان کارزار شتافت. جعفرخان با وجود بسیاری سپاه و عدت جزایرچی مطلقاً یارای آنرا نداشته که به عرصه‌ی رزم آید و شروع به انداختن توپ آتشبار و خمپاره‌ی لهب‌شراره نمود. آن روز تا فردای آن آتشبازی به سپاه خسروی کردند. اینها از آن آتشباران پروائی نداشتند. دلیران اردلان سمندروار<sup>۴</sup> به سوی آتش روان و هجوم بر سپاه جعفرخان که بالمضاعف ایشان بودند، بردند.

۱- حوت: از برجهای دوازده‌گانه برابر ماه اسفند.

۲- زنبورک: نوعی توپ کوچک که آنرا بر شتر می‌بستند.

۳- بهارلو: از دهستان اسفندآباد شهرستان قروه کردستان

۴- سمندر: مرغی افسانه‌ای که با آتش سازگار است.

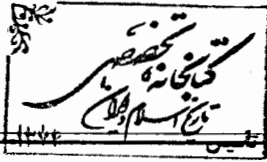
القصه آن دو روز از صبح تا شام و از بام تا هنگام ظلام میانه‌ی عسکری خون‌آشام و طایفه‌ی خسارت انجام نایره‌ی<sup>۱</sup> محاربه در اشتعال بود و قاصد تفنگ و توپ در میانه آمد و شد می‌کرد. آن گروه روباه خصال قدم جلادت به میدان نمی‌گذاشتند و همه به هیئت اجتماع در پس حصار آهنین متواری و عار را بر خود گوارا و عرق انفعال و خجالت از روی می‌ریختند. فردای آن روز باز سپاه خسروی هنگامه آرای عرصه‌ی رزم شدند و چون حلقه‌ی انگشتی سپاه خذلان آئین جعفرخان را در میان گرفتند.

از طلوع آفتاب تا عصر آنروز توپچیان و زنبورکچیان قدر انداز آتش‌باران سپاه منصور کرده، از فیض مکرمت باری نقص و خللی به مردانگی سپاه اردلان نمی‌رسید.

دو ساعت به غروب مانده، سپاه جعفرخان که در پس توپخانه تحصن بسته بودند، صف‌آرایی نموده به میدان کارزار آمدند. بعد از تلاقی فریقین و کشتش و کوشش و ستیز و آویز جانین، سپاه کوه‌ربای اردلان حمله بر آن قشون نکبت‌پژوه برده، در ساعت اول شکست فاحش به سپاه جعفرخان راه یافت. بعضی از ایشان در عرصه‌ی رزم عرضه و طعمه‌ی شمشیر شیردلان اردلان گشته و چند نفر از خوانین و اعظام فارس و اعزه و اعیان عراق در میدان زنده دستگیر شدند.

خسروخان به مرحمت خسروانه و از راه مروت که جبلی ذات او بود، ایشان را از جان امان داد و به قدر قابلیت اوها را از رخت و نقود مشمول نوازش ساخته به وطن و اماکن خودشان روانه کرد و بقیة‌السیف ایشان از دم صمصام خون‌آشام دلیران خصم‌افکن به اطراف و جوانب

۱- نایره: شعله‌ی آتش.



گریزان و جعفرخان نیز شبانه با معدودی فرصت یافته به صوب اصفهان فرار نمود و تمامی توپخانه و زنبورک و جزایر و تفنگ و آلات حرب و خیمه و اسباب و دواب و احوال و ائقال و بنه و آغروق که در سنگر آهنین او بود، نصیب و روزی سپاه منصور گردید.

### خسروخان محمد رشیدبیگ را می‌بخشد

خسروخان چندروزی برای آسایش در همدان توقف کرد. محمدرشید بیگ بعد از مخالفت علیمرادخان با خسروخان، در مخالفت با خسروخان مدتی با اقوام و عمله و تابعه‌ی خود جلای وطن را اختیار نموده، و در این معرکه هم نزد جعفرخان بود خسروخان بعد از شکست جعفرخان، حسنعلی خان را برای استیمان و اطمینان خاطر محمد رشیدبیگ روانه نمود. او نیز به خاطر جمعی تمام به حضور خسروخان آمد.

خسروخان نظر به صفای طینت و عفو که جبلی داتش بود، از گذشته‌ی محمدرشید بیگ گذشته و به مراحم خسروانه مشمول نوازشات و تلطفات خود کرد. عمله و اتباع او در عرض این مدت از او جدا و به ولایت آمده بودند، همگی را جمع و به نزد محمدرشید بیگ آوردند و اسباب او که در این سفر تلف شده بود بالمضاعف بده تنخواه داده شده و تا در خاک قلمرو بود، مساوی دو سه هزار تومان نقد و جنس به محمدرشید بیگ رسانید و آبرو و عزت و احترام و اکرام او بالمضاعف گردید. تا اینکه مراجعت کرد، در عرض یکسال که عمارت او سوخته و خراب شده بود، از سر نو بنا و احداث کرد و اندرونی و بیرونی و حوض ساخته و نجاری و نقاشی عمارت او و پرده‌های مصوره‌ی متعدده برای تالار ساخته و نصب کرده بود.

القصد آنچه لازمه‌ی تلطفات مالی و زبانی متصور بود، دربارهی

محمد رشیدیگ مبدول و مشمول شد.

اسماعیل خان زند بعد از شکست جعفرخان به بیجار گروس رفته، در آنجا اظهار سالوسی و درویشی نمود و چون گرگ در لباس میش چند روزی را به مکر و تزویر در آنجا روزگار را به سر برد و چون در بیجار محبتی ندید، التجاء" به نزد خسروخان به سنندج آمده و پسر و برادر و دو نفر خدمتکارش که همراه او بودند و ایشان نیز در لباس تزویر بودند، با او آمدند. بعد از ورود آنها، خسروخان آنچه لازمه‌ی اعزاز و احترام بود، درباره‌ی ایشان مبدول و تغییر لباس درویشی ایشان را به لباس ملوکانه داد. سپس محمد رشیدیگ از خسروخان التماس کرد از راه بزرگمنشی اجازه دهد قشون پراکنده‌ی خویش را بازسازی نماید.

حسب التمنای او خسروخان تدارک معقول از قبیل خیمه و تفنگ و اسلحه و دواب و اثاث و اسباب از نقد و جنس برای او دیده و جمعی کثیر از قشون ابوابجمع او کرده و مطلق العنان نموده تا از سنندج بیرون رود. بعضی از ایلات نیز با او متفق شدند. اما باد غرور به کاخ دماغش متصاعد گشته به کرمانشاهان رفته قلعه‌ی آنجا را به محاصره انداخت و قلعه گیان را به تنگ آورد ایشان عجز خود را به خسروخان اظهار کرده طالب امداد شدند.

خسروخان نیز با سپاه خود به عزم دفع فساد اسماعیل خان از سنندج حرکت کرد و چون خبر نهضت بدو رسید تاب مقاومت نداشته از آنجا کوچ کرده به لرستان متوجه شد.

### سرکوبی اسماعیل خان از سوی خسروخان به دستور

#### پادشاه ایران

خسروخان به کرمانشاهان رسید. از جانب خاقان شهید فرمان قضا جریان شرف اصدار یافت که باید با جمعیت خود بر سر اسماعیل رفته او را

دفع نمایند.

حاجی علی خان از قلعه با اهالی کرمانشاهان پیشکش معقول تدارک دیده به نزد خسروخان آمد. بعد از استخلاص اوها حسب الامر شاهی خسروخان از کرمانشاه حرکت و برای دفع و قلع ماده‌ی فساد اسمعیل خان راهی شد تا به نهاوند و بروجرود رسید.

اسماعیل خان استمداد از جمیع قبایل و عشایر و وندت و ایلات سمت لرستان کرده، ده دوازده هزار نفر سواره و پیاده جمع آوری نمود. خسروخان چون دفع او را از اهم مهمات می‌شمرد، کوچ بر کوچ تعاقب اسمعیل خان را کرده در قریه‌ی ایمانلومن توابع سریند تلاقی فریقین واقع شد. بعد از کشش و کوشش جانین و ستیز و آویز، طرفین به مضمون صدق مشحون: «الحق یعلو ولا یعلی علیه»<sup>۱</sup> اسماعیل خان که همیشه در نهب و تخریب و تعذیب مردم قلمرو می‌کوشید و قطاع الطریقانه<sup>۲</sup> مساوی دویست هزار تومان نقد مترددین<sup>۳</sup> را تاراج کرده بود، در این معرکه شکست فاحش به سپاهش راه یافت. هزار نفر از قشون او بلکه بیشتر در عرصه‌ی رزم طعمه‌ی شیر دلاوران اردلان گردید و اکثر خوانین دسته‌ی او دستگیر شدند و بقیة السیف اوها به کوهسارها و اطراف فرار کردند و جان خود را بیرون و نجات دادند و اسمعیل خان باغی و یاغی و قطاع الطریق با پنج نفر از جنگ نجات یافته راه ادبار<sup>۴</sup> را پیش گرفته فرار را بر قرار اختیار کردند و آنچه اسباب و خیمه و دواب در بند و آغروق داشتند، نصیب قشون نصرت قرین گردید.

۱- حق پیروز است و کسی بر آن چیره نمی‌شود.

۲- قطاع الطریقانه: راهزنانه

۳- مترددین: راهگذاران

۴- ادبار: شکست، بدبختی.

خسروخان مظفر و منصور به سنندج مراجعت کرد و این فتح در سنه ۱۲۰۱ آخر فتوحات او بود. خاقان جنت مکان در مقابل این خدمت که حسب الامر شاهی دفع شر اسمعیل خان را کرد، محال توو سرکان و سعد آباد و سنقر را ضمیمه‌ی ولایت او نمود.

### دعوت شاه از خسروخان

در سال مستقبل موکب همایون به خاک قلمرو نزول اجلال فرمود و خسروخان را به حضور با هرنور طلبید. خسروخان عذر احضار و شرف آستان بوسی را خواسته و لطفعلی خان ولد سبحان ویردی خان را روانه‌ی موکب همایونی نمود. خاقان شهیه عذر نیامدن را قبول و لطفعلی خان را مستلزم رکاب نصرت انتساب فرمود و موکب همایون از خاک قلمرو نهضت فرموده و بعد از چند وقتی جعفرقلی خان را با لشکر ابواب جمع به سمت بروجرد روانه و چند ماهی در آن سمتها توقف کرد و بعد از آن به اردوی کیوان شکوه عودت نمود.

خسروخان در این سنوات به خدمات و مرجوعات و فرستادن پیشکش به دربار شاهی مشغول و قیام و اقدام می نمود، تا اینکه رأی صواب نمای مبارک شاهی به طلبیدن احضار او استقرار یافته و فرمان قضا جریان برای اطمینان خواطر و استمالت<sup>۱</sup> او مشتمل بر ایمان<sup>۲</sup> غلاظ از خاقان جنت مکان صدور یافته که نه ترانه‌ی عزل تو از حکومت می کنیم و نه نقصان بدنی به تو از طرف قرین الشرف می رسد. چند وقتی که در رکاب نصرت انتساب باشید باز شما را با نیل مقصود مخلع به خلعت فاخره مرخص و روانه‌ی اردلان خواهیم نمود.

۱- استمالت: دلجویی.

۲- ایمان: سوگند

خسروخان حسب الامر شاهی با امیدواری در شهر شعبان سنه‌ی ۱۲۰۴ از سنندج حرکت و عازم طهران شد.

خاقان بهشت آرامگاه معدودی از خواص را به استقبال خسروخان فرستاده با اعزاز هرچه تمامتر او را داخل طهران نمودند. خاقان شهید در مجلس عام به لفظ درربار دو سه دفعه در وقتی که خسروخان به عتبه بوسی مشرف گردید، فرمود: خوش آمدید. و هر روز به خلوت خاص او را می‌طلبید و اظهار شفقت و عاطفت نسبت به او می‌کرد و دائماً مشمول نوازشات شاهی قرار می‌داد.

بعد از چندی خسروخان به انواع آزار طبیعی مبتلا و اقسام مرض عسرالعلاج بر مزاج او مستولی شد و خاقان جنت مقیم هر چند اطبای حدائق پیشه را برای مداوای او مأمور و تعیین می‌فرمودند، و در معالجه‌ی آزار او می‌کوشیدند، علاج‌پذیر نمی‌شد. بلکه در تضاید بود.

### جنگ خان احمدخان فرزند خسروخان با عشیره بلباس و

#### کشته شدن او

در این اثنا خان احمدخان پسرش با جمعیت خود به عزم دفع ماده‌ی فساد طایفه‌ی بلباس بد اساس از سنندج حرکت و در محل سکنا‌ی ایل تپله‌کو با آن طایفه‌ی حق‌شناس دچار گردید. در وقت تقابل صفوف، خان احمدخان به ضرب گلوله‌ی تفنگ آن طایفه‌ی خذلان آئین به زخم منکر که به مقتل او رسیده بود مجروح شد و رؤسای لشکر چون امیر اصلاخان و محمدرشیدیگ، خان احمدخان را روانه‌ی سنندج کردند که در عرض راه به رحمت ایزدی پیوست.

سپس به هیئت اجتماعی دلیرانه حمله‌ی مردانه به طایفه‌ی بلباس برده، شکست فاحشی به آنها دادند. اکثر سران آن طایفه‌ی خذلان آئین در

میدان رزم طعمه‌ی شمشیر دلیران اردلان گشته و جمعی نیز زنده دستگیر و بقیه‌ی سیف ایشان زخم خورده، راه گریز و فرار پیش گرفتند و قشون منصوره به سنندج مراجعت نمودند.

### انتخاب لطفعلی‌خان به جای خسروخان<sup>۱</sup>

خاقان جنت‌مکان نظر به اینکه آزار خسروخان به طول انجامید و خان احمدخان که نایب مناب او بود، فوت شد و کسی نبود که سرپرستی ولایت را بکند و لطفعلی‌خان مدتی بود که مستلزم رکاب نصرت انتساب بود، او را رخصت انصراف داد و خسروخان را به حضور طلید و لطفعلی‌خان را نایب خسروخان قرار داد، بلکه برای خسروخان افاقه‌ای حاصل شود بعد از یأس کلی از علاج او، خاقان شهید لطفعلی‌خان را والی کرد. و در سنه‌ی ۱۲۰۵ حکومت اردلان را بدو تفویض نمود و بعد از یکسال او را مأمور به تسخیر شوشتر و دزفول کرد. بعد از انجام خدمت مزبور و تمشیت امور آن سمت باز به سنندج مراجعت کرد و در سال بعد حسنعلی‌خان پسرش نیز برای ضبط و تسخیر مملکت حویزه<sup>۲</sup> تعیین و مأمور گردید. وی با قشون ابوابجمعی رفته حویزه را به حیظه‌ی تصرف شاهی درآورد. بدین ترتیب پدر و پسر به امر شاهی ولایت خوزستان و عربستان را به تسخیر و تصرف خاقان شهید آوردند و خودشان هم منتفع شدند.

لطفعلی‌خان مدت چهار سال و کسری حکومت اردلان را نمود و در سنه‌ی ۱۲۰۹ به آزار طبیعی در سنندج وفات کرد. در آن وقت موکب

۱- آغاز حکومت لطفعلی‌خان به قول مردوخ ۱۲۰۵، تحفه ناصری ۱۲۰۴ و حدیقه ناصریه ۱۲۰۶ اتفاق افتاد.

۲- حویزه: یکی از بخشهای دشت میشان در خوزستان است. در سال ۱۳۱۴ (ش.ه) به موجب تصویبنامه‌ی هیئت‌وزیران نام آن به حویزه تبدیل گردید!



همایون در کرمان نزول اجلال داشت و حسنعلی خان در آنجا مستلزم رکاب خاقان بهشت مکان بود. خبر فوت لطفعلی خان رسیده در ازاء خدمت پدر و خودش، حسنعلی خان را والی اردلان کرد خسروخان از کرمان رخصت انصراف یافت و در سنه‌ی ۱۲۰۹ به سنندج وارد شد. در آن وقت محمدرشید بیگ که به کعبه‌ی معظمه رفته بود، مراجعت نمود.

### شکایت از حسنعلی خان

حسنعلی خان بعد از استقلال در امر حکومت هر ساله خود با سواره‌ی مقرر به رکاب نصرت انتساب می‌رفت و یا سرکرده<sup>۱</sup> با قشون می‌فرستاد. در عرض این مدت هر ساله خوانین و اعزّه و اعیان اردلان به شکوهی او به دربار والا می‌رفتند و اظهار تظلم و سوء سلوک و ناخدمتی نسبت به دیوان اعلی را به پادشاه عالم پناه عرض می‌نمودند. ولی شاه سخن ایشان را اصغا و قبول نمی‌فرمودند و اوها را با دلالت و امیدواری شفقت‌آمیز به نزد حسنعلی خان روانه می‌کردند.

تا اینکه شاه جمجاه به سفر خراسان نهضت می‌فرمود او را به حضور طلبید. اعزه و اعیان اردلان هم که به شکوهی او رفته مستلزم رکاب والا بودند. حسنعلی خان نیز با معدودی از معاریف و سواره‌ی معززه‌ی دیوانی به عتبه بیوسی شاه عالم پناه مشرف شد. شکوه‌چیان با حسنعلی خان روبرو شدند. حضرت با هرنور بازخواست و عتاب و مؤاخذه از حسنعلی خان می‌فرماید که سه سال است هر ساله خوانین و اعزه و اعیان و اهالی اردلان به شکوهی تو به این آستانه‌ی علیّه می‌آیند. و سوء سلوک و بدرفتاری و ظلم و ستم و خیانت ترا عرض می‌کنند. اما نظر

۱- سرکرده: اصطلاحی کردی است به معنی فرمانده

به شفقتی که با تو داشتیم، اوها را به نزد تو اعاده می فرمودیم. امسال که جمهور اهالی اردلان به خاکپای مبارک آمده و از سلوک تو عاجز شده اند. می گویند: هرگاه او والی باشد، تقدیم خدمات دیوانی را به گردن نمی گیریم و والیگری ترا قبول ندارند. امان الله خان که همیشه مستلزم رکاب می باشد، دو سه دفعه خدمت بدو رجوع شده، به خوبی و مردانگی به تقدیم رسانیده است. اعزه و اهالی اردلان استدعا دارند او را تنخواه تو والی بکنیم و به حسن سلوک او راضی و به جان منت می دارند که به خدمتگزاری او قیام نمایند و متکفل خدمات دیوانی می شوند. ترا به والی خودشان قبول ندارند. به استدعای ایشان چونکه ارث پدری او است و از نظر این آستانه استحقاق و قابلیت دارد، پس او را والی خواهم کرد.

حسنعلی خان هر چند معذرت آورد پادشاه جمجاه معاذیر او را قبول نفرمود. دوباره عرض می کند که سواره‌ی مقرره‌ی دیوانی را در موکب همایون به سفر خراسان می آورم. بعد از مراجعت هر چه مقرر می فرمایند مطاع اند. طرفین در رکاب شاهی به سفر رفتند. در فصل پائیز که به طهران عودت کردند، باز نائره‌ی نزاع و نفاق ایشان از سر نو اشتعال و به مقام دعوا و ابا و امتناع از حسنعلی خان برآمدند. حسنعلی خان به شاه عرض کرد که بغیر از اشخاصی که با من در نفاق اند، در ولایت رؤسا و کدخدایان هستند، می فرستم اوها را به حضور می آورند. بعد از آن غوررسی بفرمایند.

شاه عالم پناه او را در این امر مأذون فرمودند. حسنعلی خان نیز بعضی از مشایخ و سادات و کدخدایان را که در ولایت مانده بودند، به طهران طلبید.

راقم حروف و مصنف این مجموعه نیز برای انطفاء<sup>۱</sup> آتش نفاق

۱-انطفاء: خاموش کردن.

طرفین و اصلاح ذات‌البین اوها و تجدید فرامین و ارقام امر قضا و مواجب و وظایف به طهران رفته، حاضر بودم و به قدر وسع سعی کردم ایشان را آشتی دهم ولی روز بروز نائره‌ی نفاق و نزاع و اختلاف ایشان در اشتعال بود و مصالحه نپذیرفتند.

### حکومت امان‌الله خان به جای حسنعلی خان

خلاصه دعوی و اختلاف اوها در امتداد بود، تا اینکه شاه والیگری را به امان‌الله خان مفوض نمود و حسنعلی خان را از امارت معزول و به خانه‌ی بیگلربیگی طهران فرستاد و در آنجا چند وقتی محبوس شد. در وقتی که موکب همایون به خراسان نهضت کرد. حسنعلی خان را به سمنان فرستاد و در مراجعت از آن سفر دوباره او را به طهران آوردند و در خانه‌ی بیگلربیگی مدت یکسال دیگر محبوس کردند.

امان‌الله خان بعد از مفوض شدن به امر والی‌گری خود و چندین نفر از خوانین و سلاطین و اعزّه به خلّاع فاخره و نوازشات و الطافات زیاده از حد و احصاء<sup>۱</sup>، نایل شدند سپس رخصت انصراف یافته با خوانین و اعیان و مشایخ و سادات و اعزّه‌ی اهالی اردلان به آئین طمطراق هر چه تمامتر از طهران حرکت و کوچ بر کوچ در شهر رجب ۱۲۱۴ به مقر حکومت وارد سنندج گردید و الیوم‌لله الحمد یکسال و نیم است به مقر حکومت ارثی مستقر شده. در سنه‌ی ۱۲۱۵ حسنعلی خان در طهران از محبس گریخته رو به سمت شهرزور فرار نمود و ابراهیم پاشا بیه از عالم...<sup>۲</sup>

۱- در متن احصی نوشته، احصاء: شماره معنی می‌دهد.

۲- در اینجا نویسنده مطلب راجع به کردستان را ناتمام گذشته و فصل دوازدهم را در تاریخ قاجار آغاز نموده است.

منابعی که در تصحیح این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است:

- ۱- تاریخ اردلان، ماه شرف خانم (مستوره) چاپ ناصر آزادپور، ۱۹۴۶ م
- ۲- تاریخ مردوخ، آیت الله شیخ محمد مردوخ، بی تا، چاپ اول تهران
- ۳- تحفه ناصری، میرزا شکرالله سنندجی، چاپ دکتر حشمت الله طیبی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۶
- ۴- حدیقه ناصریه، علی اکبر وقایع نگار (صادق الملک)، چاپ محمدرئوف توکلی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۴
- ۵- سیرالاکراد، عبدالقادر بن رستم بابانی، چاپ محمدرئوف توکلی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۷
- ۶- فرهنگ جغرافیائی، جلد ۵، چاپ دوم، سازمان جغرافیائی کشور ۱۳۵۵
- ۷- لب تواریخ، خسرو بن محمد بن منوچهر، انتشارات کانون خانوادگی اردلان، چاپ اول ۱۳۵۶
- ۸- لغتنامه دهخدا، چاپ دوم

اعلام

۱- جاہا

۲- کسان



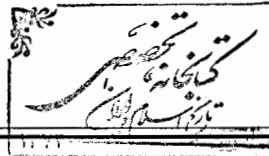
## جايها

استرآباد ۷۷	آ -
اسفندآباد ۷۹، ۷۱، ۲۱	آباده ۶۸
اسلامبول ۵۰، ۴۹، ۴۴، ۴۲، ۳۵، ۲۲	آذربايجان ۵۱، ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۲۳، ۱۳
اشتران ۱۶	۶۱، ۶۰
اصفهان ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۴، ۲۳، ۲۱	آكو ۲۵
۷۲، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۲	آلان ۱۷
۸۱، ۷۸	آلاوى ۳۶
افغان ۶۱، ۴۴، ۴۳، ۴۱، ۳۸	آوباره ۴۰
اميرآباد ۷۴	
انگلستان ۷	الف -
اورامان ۵۸، ۵۷، ۲۹، ۲۸	ابهر ۸۰
اوراميان ۵۹، ۵۷	ادرنه ۵۰
ايران ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۹، ۷	اراك ۲۶
۳۴، ۳۳، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۲، ۲۱	اردلان مكرر
۵۹، ۵۳، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۳۶، ۳۵	اربيبل ۶۰
۶۸، ۶۴، ۶۲، ۶۱، ۶۰	اروپا ۵۰
ايروان ۲۸	ارومى (قلعه) ۶۰
ايلام ۵۴	اسدآباد ۷۶

ج -	ایمانلو ۸۳
جوانرود ۲۸، ۲۹، ۳۴	
ب -	
ح -	یافت ۱۷
حریر ۵۵، ۶۰	بانه ۲۸، ۲۹، ۵۳، ۵۸، ۶۵
حسن آباد ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۵۹	بیه (بابان) ۳۵، ۴۱، ۶۰، ۶۲
۹۶	بروع ۵۱
حله ۱۴	بروجرد ۴۲، ۷۷، ۸۳
حویزه ۸۶	بصره ۶۲، ۶۴
خ -	بغداد ۱۴، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۳۵
خاکریز ۷۶	۴۶، ۵۰، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۴
خراسان ۱۳، ۸۷، ۸۸	۷۲
خرم رود (دره) ۱۶	بهارلو ۷۹
خمسه ۲۶، ۷۸، ۸۶	بیجار ۵۷، ۷۶، ۸۲
خوزستان ۶۱، ۸۶	بیلور ۵۴، ۵۷، ۷۴، ۷۶
د -	پ -
داغستان ۴۷، ۴۸	پایگلان ۷۱
دانشگاه کمبریج ۵	پلنگان ۱۳، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۴۱، ۷۸
دزفول ۸۶	ت -
دشت میشان ۸۶	تبریز ۴۸
دودان ۱۴	ترکستان ۴۵، ۴۶، ۴۸
دوشان ۵۹	توسرکان ۸۴
دینور ۱۹	تویسرکان ۱۶
	تهران ۹
	تيله كوه ۸۵



سروچک ۱۷، ۱۵	ز -
سقز ۶۵، ۲۸	ذهاب ۶۴
سعدآباد ۸۴، ۷۶	
سلطانیه ۴۶	ر -
سمنان ۸۹، ۹	رشت ۷۴
سنجار ۲۵	روم ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۶، ۱۴، ۱۳
سنقر ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۶۲، ۳۴، ۲۹، ۱۹	۴۲، ۴۱، ۳۸، ۳۵، ۳۳، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵
۸۴	۶۶، ۶۵، ۶۳، ۶۰، ۵۰، ۴۹، ۴۸
سنگسر ۹	روم (کشور) ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۳
سنندج ۳۷، ۳۲، ۳۰، ۲۸، ۱۹، ۷	۳۶، ۳۵، ۳۳، ۲۸، ۲۶، ۲۴، ۲۲، ۲۰
۵۱، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۱	۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۰، ۵۳، ۴۵، ۴۳، ۴۲
۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲	۶۶، ۶۵
۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۸، ۶۵، ۶۳	روسیه ۴۵
۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۲، ۷۹، ۷۷	
سوران ۲۵	ز -
سیویل ۱۷	زاغه ۶۶
	زرین کمر ۲۰
ش -	زلم ۲۰، ۱۸، ۱۷، ۱۴
شامیان ۵۹	زنجان ۷۸
شمیران ۱۴	زنگاباد ۶۰
شوستر ۸۶	
شهر بازار ۲۸، ۱۹	ژ -
شهرزور ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۵، ۱۴، ۱۳	ژاوه رو ۷۱
۳۶، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۲۸، ۲۵، ۲۲، ۲۱	
۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۴۹، ۴۸	س -
۸۹، ۷۲، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۴، ۶۳، ۶۲	سائین قلعه ۵۸، ۲۲
شهمیرزاد ۹	ساوجبلاغ مگری ۵۹
شیخان ۲۵	سریند ۸۳



قره ۷۹، ۷۱، ۲۱	شیخه ۴۰
قزلجه ۶۶، ۳۴، ۲۸، ۱۹	شیراز ۷۰، ۶۸، ۶۲، ۶۱
قزوین ۷۸، ۷۰، ۵۲، ۵۱، ۴۶، ۴۱	شیروان ۵۴، ۱۶
قلعه چولان ۶۷، ۶۴، ۶۲، ۵۸، ۳۴	
قندهار ۳۸	ص -
فقهه ۱۷	صالح آباد ۷۹
	صاین قلعه ۳۴
ک -	
کاشان ۹	ط -
کاظمین ۳۷	طارم ۶۹
کربلای معلی ۳۷	طهران ۵۲، ۵۱، ۴۶، ۴۵، ۳۹، ۳۸
کردستان مکرر	۸۹، ۸۸، ۸۵
کرد ۴۸	
کرکوک ۶۷، ۶۶، ۶۴، ۶۳، ۵۰، ۳۵، ۲۵	ع -
کرمانشاهان ۵۴، ۵۱، ۴۶، ۴۴، ۴۲	عسراق ۵۳، ۴۷، ۳۴، ۲۶، ۲۵، ۱۹
کرمان ۸۷	۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۹، ۷۷، ۸۰
کرد ۴۹، ۴۸	عربستان ۸۶، ۶۱
کزاز ۷۷	علیشکر ۲۶
کعبه معظمه ۸۷	عمادیه ۲۵
کلاترزان ۵۶	ف -
کلو ۱۴	فارس ۸۰، ۷۷، ۶۹، ۶۱، ۶۰
کمبریج ۷	ق -
کمیز ۵۶	قزاق ۵۸، ۵۷
کوی ۶۰، ۵۵	قزاقه داغ ۶۶، ۱۷
	قرداغ ۶۶
	قراطاق ۲۸، ۲۶، ۱۹، ۱۷

- ن -	- گ -
نجف آباد ۷۶، ۵۷	گاران (گردنه) ۶۶
نجف اشرف ۳۷	گروس ۵۸، ۵۶، ۵۵، ۳۴، ۲۶، ۲۰
نفسود ۱۴	۶۵، ۶۲
نهایند ۸۳، ۷۷	گلاس ۱۴
نوی ۱۴	گل عنبر ۱۴
	گوران ۱۳
- ه -	- ل -
هاوار ۱۴	لرستان ۸۳، ۸۲، ۶۳، ۴۵، ۴۱، ۲۶
حرات ۳۸	
هشلی ۱۴	
همدان ۴۴، ۴۲، ۳۴، ۲۲، ۲۱، ۱۶	- م -
۸۱، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۲، ۶۰، ۵۳، ۵۱	مازندران ۴۶
هندوستان ۴۵	محراب ۳۳
هورامان ۱۴	مراغه ۶۵
هویزه ۸۶	مریوان ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۶، ۱۹، ۱۴
	۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۰، ۵۸، ۵۶، ۵۵، ۳۴
- ی -	۷۶
یافت ۱۷	ملایر ۵۴، ۴۵
یزد ۹	منبر ۳۳
یزد خواست ۶۸	مندلیجن ۶۴
	موصل ۶۴، ۵۰، ۲۷، ۲۶، ۲۵
	میهم ۲۱

## کسان

- آ -

اسمعیل بیگ ۱۵	آزادخان ۵۸، ۵۹، ۶۱
اسمعیل خان ۷۷، ۷۸، ۸۲، ۸۳، ۸۴	آقابابا شهمیرزادی ۹
اسمعیل خان قشقائی ۶۱	آقامحمدخان قاجار ۶۱
اشرف ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶	آلویالوزنگنه ۲۱، ۲۲، ۲۳
اشرف افغان ۴۱	آیت الله شیخ محمد مردوخ ۹
اشرف خان ۴۲	
القاص میرزا ۱۶، ۱۷	

- الف -

اللہقلی خان ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵	ابراہیم بیگ ۱۵، ۱۶، ۳۴، ۵۹
اللہ ویردی بیگ ۴۵	ابراہیم پاشا ۸۹
امان اللہ خان ۸۸، ۸۹	ابراہیم شاہ ۵۳
امامقلی خان زنگنه ۵۴	ابوالفتح خان ۶۸
امیراصلان خان ۸۵	احتشام السلطنہ ۹
امیر تیمور گورکان ۱۳	احمدخان ۶، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹
امیر علم الدین ۲۷، ۲۸	۵۰، ۵۹، ۸۵
الیاس ۱۴	احمد سلطان ۱۴
	احمد پاشا ۴۱، ۵۰، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸
- ب -	اسکندریگ ۱۵، ۱۷
بابا اردلان ۱۳	اسلمش بیگ ۱۷

حسن ۱۴	بساطیگ ۱۷، ۱۶
حسن بیگ ۴۵، ۴۱، ۱۷، ۱۵	بوداق بیگ ۱۹
حسن پاشا ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۳۵	بهاء الدوله ۹
حسنعلی خان ۵۴، ۵۳، ۵۱، ۳۸، ۳۷	بهرام بیگ ۱۷
۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۵۸، ۵۶، ۵۵	پهلول ۱۴
حسنعلی سلطان ۵۴، ۵۱	بهمن میرزا ۹
حسین بیگ ۴۵، ۱۷، ۱۵، ۱۴	بیگه بیگ ۱۴
حسین خان ۳۶	
حسینعلی خان ۵۳، ۳۸	- پ -
	پناه خان جوانشیری ۶۱
- خ -	
خان احمدخان ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳	- ت -
۷۱، ۶۹، ۳۳، ۳۲، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷	تیمورخان ۲۷، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۳
۸۶، ۸۵	تیمور پاشا ۱۹
خانلرمیرزا ۹	تیمورخان آجرلو ۳۲
خالد پاشا ۶۴، ۴۵	
خانه پاشا ۴۲، ۴۱	- ج -
خسرو بیگ ۳۲، ۱۶، ۱۵	جعفرخان ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۳، ۷۰
خسرو پاشا ۲۸	۸۲، ۸۱
خسروخان ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۱۶، ۸	جعفر سلطان ۵۳
۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۳، ۵۹، ۳۳	جهانگیر سلطان ۴۰
۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲	جهانگیرخان ۳۶
۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱	
خضر ۱۴	- ح -
خواجه صادق ۸	حاجی سیف الدین خان ۴۶
	حاجی علی خان ۸۳
- د -	حاجی مصطفی بیگ ۱۶
داشتمرخان ۵۹، ۵۸	حافظ مصطفی پاشا ۶۳

سلیم پاشا ۵۵	درویش بیگ ۴۱، ۳۹، ۳۲، ۱۵
سلطان احمد ۴۲	دولتیار سلطان ۲۰
سلطان بیگ ۱۶	
سلطان حسین ۱۴	- ذ -
سلطان سلیم ۱۴	ذوالفقارخان ۶۹، ۶۸
سلطان سلیمان ۱۷	ذوالفقارخان افشار ۷۰، ۶۹
سلطان سیاه منصور ۲۰	ذوالفقار بیگ ۱۷
سلطان محمود ۵۰، ۴۹	
سلطان علی بیگ ۲۷، ۱۹، ۱۸، ۱۷	- و -
سلطان کلهر ۲۹	رئیس احمدخان سیستانی ۶۱
سلطان مراد ۲۸، ۲۰، ۱۹	رستم بیگ جاف ۴۱
سلطان محمود ۵۰، ۴۹	رستم پاشا ۱۷
سلیم پاشا بیه ۵۹، ۵۸، ۵۶، ۵۵	رضاقلی خان ۷۱، ۷۰، ۶۸، ۶۷
سلیمان پاشا بابان ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۴۲	رفیع خان قاجار ۶۱
۶۴، ۶۲، ۵۹، ۵۸، ۵۷	رکن الدوله ۴۶
سلیمان بیگ ۳۴، ۱۵	
سلیمان بیگ بابان ۳۵، ۳۴، ۳۳	- ز -
سلیمان بیگ بیه ۴۱، ۳۵، ۳۳	زال خان ۲۷، ۲۶
سلیمان خان ۳۴، ۲۹، ۲۸، ۲۷	رضا قلی خان ۷۱، ۶۷
سهراب بیگ ۳۹	زکی خان ۶۸
سهراب سلطان ۳۴، ۲۹	زیاد اوغلی ۴۲
سیاوش خان ۲۶	
	- س -
- ش -	سبحانوردی خان ۵۰، ۴۷، ۴۶، ۴۵
شاه اسمعیل ۱۸	۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۷۱، ۷۲
شاه سلطان حسین ۳۷، ۳۶، ۳۴، ۳۳	۷۳، ۷۷، ۸۴
۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۸	سرخدیگ افشار ۵۲
شاه سلیمان ۳۲، ۳۱، ۳۰	سرخاب بیگ ۲۵، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴

۶۰، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۴۲، ۴۱، ۴۰	شاه طهماسب ۴۵، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۴
عباس میرزا ۹	شاه عباس ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱
عبدالحمید حیرت سجادی ۷	۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶
عبدالله پاشا ذهابی ۶۴، ۶۲	شاه نعمت الله قهستانی ۱۶
عبدالله پاشا ۶۴، ۶۳	شاه ویردی خان ۲۵، ۲۰، ۱۹
عبدالله خان ۳۸	شجاع الدین خان زند ۷۷
عبدالله خان براز ۵۸، ۵۲	شریف خان ۴۵
عبدالله سلطان براز ۵۸، ۵۷	شفیع خان ۶۳
عبدالله کهیا ۶۳	شهباز خان دنبلی ۶۱
عبدی پاشا ۶۳	شهواریگ ۱۷
عثمان پاشا ۵۵، ۱۸، ۱۷	شیخعلی خان ۶۸، ۲۱
علم الدین ۲۷، ۱۹، ۱۵	شیخ محمد مردوخ ۹، ۸، ۷
عمریگ کلهر ۱۹	
عمر پاشا ۶۳	- ص -
عمرخان بیگ ۳۴	صادق خان ۷۱، ۷۰
علی اکبر وقایع نگار ۹	صاروییگ ۱۷
علی بیگ ۱۹	صفی خان ۲۹
علی خان ۷۸، ۷۳، ۵۲	صالح خان افشار ۷۵
علی شاه ۵۳	صیدی مرادخان ۷۹، ۷۰
علیقلی خان ۴۱، ۴۰، ۱۵	
علیمرادخان ۶۸، ۶۶، ۶۵، ۶۳، ۶۲	- ض -
۸۱، ۷۶، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹	ضحاک ۱۳
- ف -	- ع -
فتحعلی خان ۶۱، ۶۰	عاشورخان ۴۶
فتح علی شاه ۹	عباس خان زیاداوغلی ۳۵، ۳۴، ۳۳
فردوسی ۱۳	عباسقلی بیگ ۳۹
	عباسقلی خان ۳۹، ۳۸، ۳۶، ۳۵، ۹

- ق -
- محمد پاشا بیہ ۶۲، ۶۳  
 محمد خان ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۳۹  
 ۶۹، ۴۵، ۴۱  
 محمد حسین خان ۴۶  
 محمد حسین خان حاکم گروس ۷۸  
 محمد خان سلطان ۵۸  
 محمد خان اعتماد الدولہ ۳۷  
 محمد خان زند ۶۱  
 محمد خان گرجی ۳۷  
 محمد رشیدیگ ۱۶، ۷۳، ۸۵، ۸۷  
 محمد رشیدیگ وکیل ۷۱، ۷۲، ۷۶  
 ۸۲، ۸۱، ۷۹، ۷۷  
 محمد رضا خان ۲۶۴  
 محمد سعید سلطان ۵۱  
 محمد سلطان گلباغی ۲۹  
 محمد علی سلطان بانہ ۵۳  
 محمد صادق خان ۶۲  
 محمد ظاہر خان ۷۰، ۷۱  
 محمد علی بیگ ۴۷، ۶۳، ۶۴  
 محمد قلی بیگ ۱۵، ۴۷، ۵۲  
 محمد علی سلطان ۵۳  
 محمود ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵  
 مرادیگ ۱۹  
 مرتضی قلی بیگ ۱۶  
 مرتضی قلی زنگنہ ۵۲  
 مریدویس ۲۹، ۳۸  
 مستورہ ۹، ۱۸، ۲۱  
 مصطفی قلی زنگنہ ۵۲
- قاسم آلی بالی ۵۲  
 قاسم بیگ ۱۷  
 قاسم سلطان اورامی ۳۵  
 قوچ پاشا ۵۵
- ک -
- کریم خان ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱  
 ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸  
 کلبعلی خان ۲۹، ۳۲، ۳۶، ۴۰، ۴۱  
 ۶۵، ۶۶  
 کلول ۱۳، ۱۴  
 کھزادیگ ۱۵  
 کھزادخان ۷۰، ۷۱، ۷۲  
 کھیا ۶۷
- ل -
- لطفعلی خان ۶۶، ۷۲، ۸۴، ۸۶، ۸۷  
 لاشجردی ۵۷
- م -
- مأمون بیگ ۱۴، ۱۵، ۱۷  
 محمد امین خان ۵۵، ۵۸  
 محمد باقر بیگ ۳۹  
 محمد بن مروان ۱۳  
 محمد بیگ ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۳۴  
 محمد پاشا ۱۷، ۱۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵  
 ۶۶، ۶۷



میرضیاءالدینی ۱۳	ملاعبدالرحیم ۵۰
میرعلم الدین ۱۹، ۱۵	معمدالدوله ۹
میرویس سلطان ۳۸، ۲۹	ملاعبدالکریم قاضی ۷، ۳۷، ۳۸، ۳۹
	۵۰، ۴۴، ۴۳، ۴۲
- ن -	ملاعبداللطیف قاضی ۷
نادرشاه ۱۶، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰	ملامحمد شریف قاضی ۷، ۸
۵۱، ۵۲، ۵۳	ملامحمد مهدی ۹
نجفقلی بیگ ۵۸، ۵۷	ملامصطفی ۸، ۵۸
نظرعلی خان ۶۳، ۶۸، ۷۳، ۷۷	ملامصطفی شیخ الاسلام ۷، ۵۷، ۵۸
	ملا مصطفی قاضی ۷
- ه -	ملاهادی ۸
هلوخان ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴	ملا یعقوب قاضی ۷
۲۵	منذر ۱۴
همت بیگ ۳۹	منصور ۸۴
- ی -	مولا ویردی خان ۵۱
یاروین خان ۵۹	مهدی بامداد ۹
یونس علی ۹۶	مهرعلی خان ۵۴، ۵۷
یحیی بیگ اشترانی ۵۲	مهرعلی سلطان ۱۶
یعقوب بیگ ۱۷	میراسکندر بیگ ۳۴
یوسف بیگ ۱۶	میرزا احمد ۷۲
	میرزا شکرالله ۹

کتاب‌هایی که از این ناشر به چاپ رسیده:

- ۱- جغرافیا و تاریخ بانه کردستان چاپ دوم ۱۳۶۳
- ۲- حدیقه ناصریه در جغرافیا و تاریخ کردستان چاپ اول ۱۳۶۴
- ۳- بدایع اللغه (فرهنگ کردی - فارسی) چاپ اول ۱۳۶۹
- ۴- سیرالاکراد در جغرافیا و تاریخ کردستان چاپ دوم ۱۳۷۷
- ۵- چهار امام اهل سنت و جماعت چاپ ششم ۱۳۷۷
- ۶- بر بلندبهای شراین، دیوان شعر چاپ اول ۱۳۷۷
- ۷- احادیث ساختگی در سیر و سفر و جهانگردی چاپ اول ۱۳۷۷
- ۸- رهبران وادی ضلالت چاپ اول ۱۳۷۸
- ۹- تاریخ تصوف در کردستان چاپ اول ۱۳۷۸
- ۱۰- شازاده‌ی به ختیار ترجمه گوران ۱۳۷۹
- ۱۱- ریزی ماموستا ۱۳۷۹
- ۱۲- شیر و مشکه بچکوله که ۱۳۷۹
- ۱۳- جگه رگوشه کان کاکه‌ی فلاح جلد ۱ ۱۳۷۹
- ۱۴- جگه رگوشه کان کاکه‌ی فلاح جلد ۲ ۱۳۷۹
- ۱۵- ده روم بیکه نینی ده‌ریا بیینم ۱۳۷۹